

## پدیداری یک اصطلاح دیوانی هندوفارسی: پیشینه کاوی واژه «دستک»

حسن زندیه<sup>۱\*</sup>، حسین صومعه<sup>۲</sup>

۱- گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

سال نوزدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۱، صص ۲۶۶-۲۳۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8165>

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** رواج زبان فارسی به‌عنوان زبان ادبی و دیوانی در بهینه جغرافیای فرهنگی فرمانطقه‌ای گسترده از شبه‌قاره هند تا بالکان، به پدیدآیی جهان‌شهر فارسی انجامیده است. در این میان، شبه‌قاره به عنوان بخشی از جهان فرهنگ فارسی، حوزه فرهنگی هندوفارسی را شکل داده است. این منطقه، نه تنها سبک هندی را به عنوان یکی از ادوار سبک‌شناسی شعر فارسی، به نام خویش کرده؛ بلکه گنجینه‌ای پر بار از متون متنوع را فراهم ساخته که به تعبیری، میراث ارجمند ادبیات تاریخی هندوفارسی به شمار می‌آیند. ادبیات تاریخی دیوان پایه دربردارنده مفاهیم بومی و تازه، نمودی از حوزه فرهنگی هندوفارسی است. هدف این پژوهش، پیشینه کاوی واژه «دستک» در متون زبان فارسی و بویژه حوزه هندوفارسی است که بر تبیین مفهوم آن به عنوان یک اصطلاح دیوانی، کانونی شده و با شناخت‌ورزی در پیشینه زمانی و چگونگی پدیدآیی این اصطلاح دیوانی، به سرانجام خود میرسد.

**روش پژوهش:** پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در آغاز کار، مفاهیم بنیادین «هندوفارسی»، «جهان‌شهر فارسی» و «سبک هندی» بازشناسی شده و سپس واژه «دستک» از دیدگاه ریشه‌شناسی در زبان فارسی (باستان، میانه و نو) بررسی شده است. پس از این، دامنه‌های معنایی این واژه، با بهره از «ادبیات تاریخی هندوفارسی» (واژه‌نامه‌ها، تاریخ‌نامه‌ها، رسائل منشآت، تذکره‌ها و اسناد) بازیابی و بررسی شده و سرانجام، از گذر تحلیل داده‌های دستیاب‌شده، مفهوم دیوانی آن به دست داده شده است.

**یافته‌ها:** بر پایه دریافته‌های این پژوهش؛ دستک دیوانی هندوفارسی، قسمی از احکام صادره از سوی حکومت است که خود، در چند نوع دارای کاربردهای معین (همچون دستک راهداری، دستک خدمت، دستک تعیناتی و ...) قابل شناسایی است. دستک هندی، در ماهیت نوعی مکتوب یا سند دیوانی با ویژگیهای ریختاری سندشناسی مشخص - که در متن مقاله، برشمرده شده است - شناسایی می‌گردد. افزون بر این؛ بر پایه داده‌های منابع هندوفارسی، پیشینه پدیداری این اصطلاح در مفهوم دیوانی، به سپیده‌دم سده ۱۱ ق/۱۷ م یا اندکی پیش از آن میرسد.

**نتیجه‌گیری:** پیدایی اصطلاح دیوانی دستک را نمیتوان رویدادی تصادفی یا صرفاً زبانی دانست؛ بلکه این پدیده با اصلاحات اداری، مالی و دیوانی گسترده‌ای پیوند دارد که در روزگار نخستین فرمانروایان گورکانی هند، به ویژه از دوره جلال‌الدین محمد اکبر (نیمه دوم سده دهم هجری) و با بهره‌گیری از توانمندیهای فرهنگ فارسی، پیاده‌سازی شد. بدین ترتیب؛ «دستک»، نه فقط یک واژه، که نمادی از سازوکار دیوانسالاری فارسی‌مآب در جهان‌شهر فارسی است.

تاریخ دریافت: ۰۲ بهمن ۱۴۰۴  
تاریخ داوری: ۰۴ اسفند ۱۴۰۴  
تاریخ اصلاح: ۱۹ اسفند ۱۴۰۴  
تاریخ پذیرش: ۰۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

#### کلمات کلیدی:

دستک هندی، دستک (احکام دیوانی)، هندوفارسی (حوزه فرهنگی)، هندوفارسی (ادبیات تاریخی)، سبک هندی، جهان‌شهر فارسی، فرهنگ فارسی.

\* نویسنده مسئول:

[zandiyehh@ut.ac.ir](mailto:zandiyehh@ut.ac.ir)

☎ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Emergence of an Indo-Persian Chancery Term: An Etymological and Historical Analysis of the Word “Dastak”

H. Zandiyeh\*<sup>1</sup>, H. Sovma'eh<sup>2</sup>

1- Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- M.A in archival documents, diplomatics and codicology, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 January 2026

Reviewed: 23 February 2026

Revised: 10 March 2026

Accepted: 23 April 2026

KEYWORDS

Indian Dastak; Dastak (chancery orders); Indo-Persian (cultural sphere); Indo-Persian (historical literature); Indian Style (Sabk-i Hendī) ; Persian Cosmopolis; Persian culture.

\*Corresponding Author

✉ [zandiyehh@ut.ac.ir](mailto:zandiyehh@ut.ac.ir)

☎ (+98 )

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The widespread use of Persian as a literary and administrative language across a transregional cultural geography stretching from the Indian subcontinent to the Balkans led to the emergence of the *Persian Cosmopolis*. In this context, the subcontinent, as part of the *Persian cultural world*, shaped the *Indo-Persian* cultural sphere. This region not only lent its name to the *Indian Style* (Sabk-i Hendī) as one of the stylistic periods of Persian poetry but also produced a rich treasury of diverse texts, which may be regarded as the precious heritage of *Indo-Persian historical literature*. Chancery-oriented historical literature, encompassing indigenous and novel concepts, is a manifestation of the Indo-Persian cultural sphere. The purpose of this research is to trace the historical development of the word “dastak” in Persian texts, particularly within the Indo-Persian domain. The study focuses on elucidating its meaning as a chancery term and achieves its aim by investigating the chronology and manner of the emergence of this chancery term.

**METHODOLOGY:** The present study was conducted using a descriptive-analytical approach and data gathered from library sources. Initially, the fundamental concepts of “Indo-Persian,” “Persian Cosmopolis,” and “Indian Style” (Sabk-i Hendī) were delineated. Subsequently, the word *dastak* was examined etymologically in the Persian language (Old, Middle, and New Persian). Following this, the semantic domains of the word were retrieved and analyzed by drawing on Indo-Persian historical literature (dictionaries, histories, epistolary treatises (munsha'āts), biographical collections (tazkirahs), and documents). Finally, through the analysis of the obtained data, its chancery meaning was established.

**FINDINGS:** Based on the findings of this research, the Indo-Persian *chancery dastak* is a type of order (decree) issued by the government, identifiable in several distinct categories with specific applications (such as *dastak-i rahdari*, *dastak-i khidmat*, *dastak-i ta'yinati*, and others). The *Indian dastak* is recognized as a type of written document or chancery instrument possessing distinct formal characteristics (from the perspective of diplomatics), which are enumerated in the body of the article. Furthermore, according to data from Indo-Persian sources, the emergence of this term in its chancery sense dates back to the dawn of the 11th century AH/17th century CE, or slightly earlier.

**CONCLUSION:** The emergence of the chancery term *dastak* cannot be regarded as an accidental or merely linguistic phenomenon; rather, this development is linked to the extensive administrative, financial, and bureaucratic reforms implemented during the era of the early Timurid (Mughal) rulers of India, particularly from the reign of Jalāl al-Dīn Muḥammad Akbar (the second half of the 10th century AH), utilizing the capabilities of Persian administrative culture. Thus, *dastak* is not merely a word but a symbol of the Persianate chancery mechanism within the Persian Cosmopolis.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8165>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

## مقدمه

زبان فارسی، گرچه نام یکی از اقوام و مناطق باستانی فلات ایران را بر خود دارد؛ اما در گذر هزاره‌ها در نقش یک زبان میانجی عمل کرده است. این زبان، با شکیبایی و رایومندی بی‌همتا؛ باورها، اندیشه‌ها، آیینها و حتی عناصر زبان و هویت قومی ساکنان سرزمینهای پیرامونی دور و نزدیک را جذب کرده و هوشمندانه در هم آمیخته است. این توانگری؛ از یک چشم‌انداز تاریخی، فارسی را در قامت زبان قدرتمند پیونددهنده فرهنگهای غرب، جنوب و مرکز قاره کهن پدیدار ساخته است. زبان فارسی، در تراز ابزار ارتباطی و تعامل اجتماعی-فرهنگی فراقومی و فرامنطقه‌ای، در حوزه‌های سیاست، حکومت، ادبیات، تصوف، هنر، بازرگانی و دیگر ابعاد تمدنی نقش آفرینی کرده است که در گستره‌ای بزرگ، از شرق شبه‌قاره هند تا آن سوی شبه‌جزیره آناتولی و از جنوب سیردریا تا کرانه‌های دریای عمان کشیده میشود. این زبان، ستون فقرات یک فرهنگ ترکیبی پویا در جغرافیایی پهناور است. این پهنه را به نام گرانیگاهش، یعنی زبان و ادب فارسی، «جهانشهر فارسی» خوانده‌اند. اندر نهاد این جهان فارسی، «فرهنگ فارسی» است. به گفتار دیگر، فرهنگ فارسی را روح و جان جهان فارسی؛ چونان پیکره‌ای توان دریافت، از عناصر و مصالح بومی سرزمین میزبان که بر تیرک و سازه زبان و ادب فارسی، بنیان گردیده است.

جهان فارسی به دید ویژگیهای بومی، در مناطق و قلمروهای چندی شناخته میشود. حوزه «هندوفارسی» که به نگاه جغرافیایی، گستره سرزمینی شبه‌قاره را در میپوشد، یکی از پاره‌های پرمایه جهان فارسی است. هند یا هندوستان نامور در متون ادبی فارسی، با وجود ریشه‌های همگون با ایران دوران آریایی که در میراث ادبی و اساطیری ودایی و اوستایی تجلی می‌یابد و پیشینه‌های همساز روزگاران باستانی که بده‌بستانهای گسترده، از بازرگانی و موسیقی گرفته تا طب، حکمت، نجوم و ادبیات را در سرگذشتنامه خویش دارد؛ اما در سده‌های هجری و در پی جهانگشاییها و قلمروخواهیهای امیران و سلاطین ترک‌نژاد مسلمان و به دست‌اندرکاری دبیران و دانشوران ایرانی، به حوزه فرهنگ فارسی درآمده است. کوتاه‌سخن؛ چنانکه سرشت زبان فارسی در سیر تحولی آن از زبانهای مردمان ایران باستان درنگریسته شود؛ پیوندهای فرهنگی پیشافارسی دو حوزه تمدنی کهن آسیایی نیز چونان پیشداشته‌ها و چه‌بسا ریشه‌ها و بن‌مایه‌های فرهنگ فارسی، بویژه در حوزه پربار هندوفارسی، نمودار میگردد. با این پیشینه؛ مطالعه در حوزه موضوعات و مسائل مرتبط با حوزه فرهنگ هندوفارسی، یکی از عرصه‌های بس‌کرآمد و برجسته در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، در جایگاه یکی از شاخه‌های برجسته مطالعات ایرانی و ایران‌شناسی (تاریخ و فرهنگ ایران)، به شمار است.

در این راستا پژوهش پیش رو، پیشینه‌کاوی یک اصطلاح دیوانی در حوزه هندوفارسی، یعنی واژه «دستک» را در دستور کار خویش نهاده است. از آنجا که پیشینه‌کاوی واژه پیش گفته در چهره یک اصطلاح دیوانی هندوفارسی، نیازمند بازکاوی واژه در متون فارسی تولیدشده در بافت فرهنگی و اجتماعی هند است؛ تبیین مفهومی اصطلاح هندوفارسی به عنوان زمینه بنیادین پژوهش حاضر، بایسته خواهد بود. از نگرگاهی دیگر؛ دستک (दस्तक) به عنوان یکی از کمابیش ۱۸۰۰ واژه درآمده از فارسی نو به گروه زبانهای هندی(کومار، ۱۳۸۶، صص ۶۱، ۸۸)، ریشه و پیشینه در زبانهای پارسی باستان و میانه دارد و این واقعیت، دامنه بررسی پیش رو را به متون و منابع پیشافارسی (نو یا دری)؛ افزون بر متون هندوفارسی (منابع کانونی پژوهش) میگسترده.

تا اینجا تا اندازه‌ای که سودمند افتد، در ترسیم هماییک زمینه و رویکرد محتوایی مقاله کوشیده شد. بدین‌راه؛ آغاز بحث، با تبیین روابط معنایی متغیر کلیدی پژوهش، یعنی اصطلاح هندوفارسی، در شبکه سلسله‌مراتبی اصطلاحات مرتبط، کارساز خواهد بود؛ چه اینکه اصطلاح جهان فارسی در رده بالاتر و اعم از هندوفارسی تعریف میشود و البته

این کار، بدون آشکارسازی رابطه هندوفارسی با اصطلاح رده پایینتر و اخستر، یعنی سبک هندی، نیمه‌کاره و نارسا خواهد بود.

### اصطلاح «هندوفارسی»: پیشینه و مفهوم

#### هندوفارسی؛ هندوان پارسیگو و پیدایی مفهوم سبک هندی

«هندوفارسی» / *hendū-fārsī* (صفت نسبی مرکب)؛ هندیفارسی و فارسی هندی که از آن، مفهوم زبان و ادبیات فارسی هندی را نیز میتوان دریافت کرد. این ترکیب در واژه‌نامه‌های جامع زبان فارسی، همچون لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ سخن و فرهنگ فارسی معین نیامده، بومی زبان فارسی نیست و پیشینه درآیش آن به این زبان، فراتر از دوره معاصر نیز نتواند بود. واژه همبست هندوفارسی، در اصل؛ باید برگردان فارسی *Indo-Persian* انگلیسی باشد که از دو پاره، فراهم آمده است. پاره دوم؛ *Persian* (فارسی؛ فارسی)، به مردم سرزمین پارس؛ مردمان باشنده یا تابع قلمروی حاکمیتی ایران باستان تا کنون؛ زبان پارسی از باستان تا امروز؛ زبان فارسی نومی ایران، افغانستان، (تاجیکستان، نقاط پراکنده در فرارود) و همچنین در گذشته، به عنوان یک زبان ادبی رایج در پاکستان و هند (یا به نگاه فراگیر، شبه‌قاره هند) اشاره میکند (Woolf, 1998, p.855). پاره نخست؛ پیشوند *Indo-* (هندی؛ هندو)، هر چیز مرتبط یا منتسب به هند است و واژه‌هایی همچون *Indo-Aryan* (هندوآریایی)، *Indo-European* (هندواروپایی)، *Indo-Iranian* (هندوایرانی)، *Indo-China* (هندوچین) و ... را ساخته (Ibid, pp.586-587, 583)؛ گرچه فارسی‌زبانان امروز، منسوب به هند را هندی خوانند؛ اما هندو، گونه‌ای پیشینه‌مند در سنت ادبی کهن زبان فارسی است. هندو در پارسی میانه، به گونه *[hndwak] hindūg* / ۱۵۲۳ (Mackenzie, 1986, pp.48, 228)، هندوک آمده و در متون فارسی نو نیز واژه‌ای پرکاربرد و جا افتاده است. خسروی سرخسی (سده ۴ق) گوید:

«چون ملک‌الهند است آن دیدگانش  
گردش بر، خدام هندو دو دست»  
(دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۵۶۴)

و در تاریخ بیهقی است: «و امیر، جریده عرض بخواست و عارض بیامد و چهارهزار سوار با وی نامزد کردند؛ دوهزار هندو و هزار ترک و هزار کرد و عرب و پانصد پیاده از هر دستی» (بیهقی، ۱۳۷۴، ص ۵۵۵) در فارسی؛ آنچه منسوب به هند، دین رایج در هند، پیروان دین هندو، غلام و مجزاً پاسبان و همچنین اجزای سیاه‌رنگ رخ یار (در کاربردی استعاری، مانند خال هندو، زلف هندو) را هندو (*hendū*) و هندوی (*hendūy*)، گویند (انوری، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۸۴۲۸). در گنجینه ادب فارسی، نمونه‌هایی از هم‌آمیزی مفهومی دو عنصر هندو (منتسب به هند) و فارسی (فارسی‌گویی و فارسی‌دانی) بازیابی میشود.

«شکرشکن شوند همه طوطیان هند  
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود»  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲)

«غمزه را فرهنگ و دانش، ترجمانی میکند  
چشم هندو، فارسی‌دان گر نباشد؛ گو مباش»  
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵)

«هن‌دیم، از پارسی بیگانه‌ام  
ماه نو باشد تھی پیمان‌ام ...  
گرچه هندی در عدوبت شکر است  
طرز گفتار دری، شیرینتر است»  
(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶، ص ۹۳)

مفاهیم و عبارتهایی همچون *هندویان پارسیگو* یا *هندوان فارسیدان* که از این پیشینه ادبی دریافت میشود؛ گرچه نشان از رواج زبان فارسی در سرزمین هند میدهند؛ اما هنوز، چندان گویای پایه‌ریزی آن اصطلاح بیانگر گونه‌ای از فارسی تنیده در بافت هویت هندی نیستند. در این مایه، نگارش *تنبیه‌العافلین* (حدود ۱۱۵۷ق/۱۷۴۴م) را باید یک نقطه عطف به شمار آورد. نگارش انتقادی شاعر و واژه‌نامه‌نویس هندی، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، در این کتاب (پیرامون دیدگاه‌های محمدعلی حزین لاهیجی) عملاً شناسایی *فارسی هندی* را به عنوان گونه‌ای برخوردار از شیوه‌ای تازه و متمایز، به همراه داشت (Dudney, 2016, pp.4, 7; Dudney, 2022, pp.99-100). یک سده پس از این؛ در ایران، جنبش *بازگشت ادبی* شکل گرفت که نمایندگان آن، شاعران *انجمن ادبی مشتاق* در اصفهان بودند. لطف‌علی بیگ آذر بیگدلی، از اعضای این انجمن، در کتاب *آتشکده آذر*، شاعران فارسی‌زبان را بر پایه یک دسته‌بندی جغرافیایی سه‌گانه در سه بخش جداگانه ایران، توران و هندوستان معرفی کرد (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، صص ۴۱۵-۴۴۴). پس از آن، نوشتار محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (در *تاریخ منتظم ناصری*)، تألیف ۱۳۰۰ق/۱۸۸۳م؛ درباره میرزا محمدطاهر وحید قزوینی) را میتوان یکی از نخستین نوشتارهای ایرانی به شمار آورد که شیوه شعر شاعر معاصر خود را با عبارت «به سبک اشعار هندیها» توصیف کرده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۹۳)؛ اما در سال ۱۳۰۵ش/۱۳۴۴ق/۱۹۲۶م بود که حیدرعلی کمالی اصفهانی، در کتاب *منتخبات اشعار حضرت صائب*، نوشت:

«صائب ... با آنکه از حیث طرز بیان، [پیرو سبک] عراقی است، ولی از روش فکر و خیال، به هیچ یک از سه دسته (خراسانی، فارسی و عراقی) شبیه نیست؛ مگر آنکه هندیها را نیز دسته‌ای [جدا] دانسته و صائب را در رأس آنها قرار دهیم.» (کمالی، ۱۳۰۵، ص ۱۰)

در همین اوان؛ اشاره محمدتقی بهار در یک کنفرانس (احتمالاً ۱۳۱۱ش)، نشان از شناختگی این اصطلاح، در دهه نخست سده چهاردهم خورشیدی میدهد:

«بالاخره در عصر صفویه، سبک شعر خاصی پیدا شد که در مدت دو بیست سال، دوام یافت که آن را به اصطلاح امروز، سبک هندی مینامند.» (بهار، ۱۳۱۱، ص ۷۱۴)

مؤتمن نیز در ۱۳۳۲ش به «تأثیر سبک هندی در رباعیات سحابی [استرآبادی]» اشاره کرده (مؤتمن، ۱۳۳۲، ص ۳۵) و سرانجام؛ تقسیم‌بندی دوره‌های سبک شعر فارسی (به شش دوره ساقانی، عراقی، هندی، بازگشت ادبی، تجدید) در کتاب *تاریخ تطوّر شعر فارسی* محمدتقی بهار (تألیف ۱۳۳۴) را میتوان نقطه تثبیت اصطلاح سبک هندی در اطلاق به یکی از دوره‌های اصلی شعر فارسی به شمار آورد (بهار، ۱۳۳۴، صص ۶۹-۷۳). پانزده سال پس از این، مؤتمن در کتاب *تحول شعر فارسی*، با الهام از *شعر العجم*، اثر شبلی نعمانی، از سبک هندی همزمان با دوره صفوی، با تعبیر «ظهور طرز تازه» یاد کرده و پس از یادکرد بنیانگذاران و نامداران ایرانی و هندی این شیوه سخن‌پردازی؛ در گفتاری مبسوط، به بازگویی ویژگیها و رویکردهای سبک هندی پرداخت (مؤتمن، ۱۳۴۹، صص ۳۵۴، ۳۴۴، ۳۴۱-۳۹۴).

با یادآوری اینکه در دهه‌های اخیر، انتقادهایی در زمینه نارسایی طبقه‌بندی سبکهای نظم فارسی بر پایه انتساب به مناطق جغرافیایی (ترکستانی، خراسانی، ارانی، آذربایجانی، عراقی، هندی و ...) مطرح شده (صفوی، ۱۳۸۱، ص ۲۶)؛ باید در پیش چشم داشت که این شیوه دارای ویژگیهای سبکی مشخص، بیشتر با پیروانی شناخته میشود که متعلق به سده‌های ۱۱ تا ۱۲ق و در پیوند با دستگاه گورکانی هند هستند (شریفی، ۱۳۸۷، ص ۷۸۰)؛ هرچند، شماری از شاعران پیرو این سبک، باشند ایران و یا خدمتگزار دربار عثمانی نیز بوده‌اند (ربیعیان و عباسپور، ۱۳۸۱،

ج ۲، ص ۷۹۵). به هر رو، شایان توجه خواهد بود که اصطلاح سبک هندی<sup>۱</sup> در عرصه شعر فارسی، اگر به زمینه هندی آن نگریسته شود؛ نمودی از هستی‌ای گسترده‌تر به نام حوزه فرهنگی هندوفارسی است که این حوزه، خود در اقلیمی از قلمرو جهانشهر فارسی بازشناخته میشود (بنگرید: بخش ۲-۱). باید این بخش را با یادکرد دو نکته کارساز، به پایان برد. نخست؛ هرچند شاید بتوان کتاب غنی کشمیری، *احوال و آثار و سبک اشعار او* (از پژوهشگر هندی، ریاض احمد شیروانی؛ چاپ ۱۳۵۰ / ۱۹۷۲م)<sup>۲</sup> را نخستین متن فارسی دربردارنده اصطلاح هندوفارسی دانست:

«زبان فارسی، به دلیل اینکه زبان رسمی بود، مورد تشویق و حمایت شاهجهان (۱۰۳۶-۱۰۶۸ق/ ۱۶۲۸-۱۶۵۸م) قرار گرفت ... ورود فارسی‌زبانان با علم و ذوق و آمیزش آنان با هندویانی که زبان و ادبیات فارسی را در کشور خود، تحصیل کرده بودند، منتج به ایجاد دو مکتب ادبی گردید که یکی از آنها مکتب هندوفارسی و دیگری را به نام مکتب اصیل فارسی میتوان یاد کرد. آثار و ادبیاتی که در این عهد در هند ظهور کرد، از جنبه‌ای که صرفاً فارسی باشد عاری است؛ زیرا زبان فارسی که ریشه‌های عمیقی در سرزمین هند دوانیده بود، نمیتوانست تا مدت زیادی از محیط جدید و قوی خود بی‌اثر و جدا بماند و از این رو زبان فارسی، افکار و عقاید هندی را در خود جذب کرد و تدریجاً وسیله بیان مطالب هندی گردید و ناچار خصائصی که لازمه محیط هندی بود، فرا گرفت و بدینوسیله، سبک جدید هندوفارسی به وجود آمد.» (شیروانی، ۱۹۷۲، ص ۶۰)

البته مفهوم هندوفارسی شیروانی را باید همان سبک هندی در شعر و ادبیات فارسی به شمار آورد؛ چه او در دنباله نوشتارش به «آثار متکلف ابوالفضل [علامی] که در آن، به افراط به صنایع توجه شده و زبان، به حد وافر از آرایش و پیرایش، مشحون است ...» (همان، ص ۶۰) اشاره میکند. شاید این نگرش، متأثر از تحصیل وی در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی (آغاز دهه ۱۳۴۰) در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (شیروانی، ۱۳۴۴) باشد؛ جایی که ملک‌الشعراى بهار، نگارنده کتاب *تاریخ تطوّر شعر فارسی*، چند دهه پیشتر، آنجا تدریس سبک‌شناسی را آغازیده بود (امیرانصاری، ۱۳۸۵، صص ۲۵-۲۶). باری؛ گذشته از کتاب شیروانی، به نظر نمیرسد که پیشینه به‌کارگیری عبارت *هندوفارسی* (صرف نظر از پوشش مفهومی آن) در متون فارسی، گام در آنسوتر از نیمه‌های سده چهاردهم خورشیدی بگذارد؛ گرچه، آنهم بیشتر در آثار ترجمه‌ای و یا فهرستهای نمود می‌یابد که منشاء تولید آنها بر پایه گفتمان درون شبه‌قاره است (برای نمونه، بنگرید: شیمل، ۱۳۷۵، صص ۵۲۲، ۵۵۸؛ رحیمی ویسه، ۱۳۸۴، ص ۲۰؛ رمضان، ۱۳۹۲، صص ۴۷۱، ۴۷۳؛ آصف‌گاہ، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹).

نکته دیگر اینکه؛ شاید در برخی برداشتها، *هندوفارسی* با *هندوایرانی* که اصطلاحی زبان‌شناسی است، یکی پنداشته شود؛ حال آنکه *هندوایرانی*<sup>۳</sup> نام مصطلح شاخه‌ای از زبانهای خانواده *هندواروپایی*<sup>۴</sup> است. *زبانهای هندوایرانی*، خود در دو گروه هندی و ایرانی شناخته میشوند و زبانهای پارسی باستان، اوستایی، سغدی، کردی، بلوچی، پشتو، و ... در گروه ایرانی دسته‌بندی میشوند. زبان فارسی (یا پارسی نو) خود، تحول یافته از پارسی میانه و پهلوی است که

#### ۱. Indian Style

۲. این کتاب، ویرایشی از پایان‌نامه دکتری شیروانی (شیروانی، ریاض احمد ۱۳۴۴). *احوال و آثار و سبک اشعار ملامحمد طاهر غنی کشمیری*. به راهنمایی حسین خطیبی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات) است. در پایان‌نامه، اصطلاح «مکتب هندوایرانی» و «سبک جدید هندوایرانی» به کار رفته است. چنانکه شیروانی در پیشگفتار کتاب نوشته؛ این اثر، پیش از این نیز در سال ۱۳۴۷ در کابل به چاپ رسیده است (شیروانی، ۱۳۵۰، ص ز).

#### ۲. Indo-Iranian

#### ۴. Indo-European

آنها از پارسی باستان برآمده‌اند (Nourai, 2022, p.A-4؛ آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۴، صص ۵-۶، ۴۰-۴۳). بنابراین؛ چنانکه هندوفارسی، فارسی هندی یا زبان و ادبیات فارسی رایج در هند انگاشته شود؛ گونه‌ای از فارسی نو به شمار می‌آید که خود از رسته زبان پارسی‌افارسی از گروه هندوایرانی است؛ اما در اینجا باید گفت که اصطلاح هندوفارسی، مفهومی فراتر از مرزهای زبان و ادبیات فارسی را در بر می‌گیرد.

### فرهنگ هندوفارسی و جهان‌شهر فارسی

برای پدیدآیی اصطلاح *Indo-Persian*، به سختی بتوان پیشینه‌ای دورتر از فعالیت‌های خاورشناسان انگلیسی در هند سده‌های ۱۹ و ۲۰ بازیابی کرد (Shahbaz, 2024, pp.2-3)؛ چنانکه این اصطلاح، در متن گزارش‌های بررسی باستان‌شناسی هند در ۱۸۷۲-۱۸۷۳م به سرپرستی کانینگهام، برای توصیف سبک معماری ترکیبی محوطه باستانی گنداره<sup>۱</sup> (یوسف‌زی) به کار رفته است (Cunningham, 1875, p.189). در همین مایه، آنگاه که دامنه مفهومی این اصطلاح، به هم‌آمیزی نقوش و مضامین هندی با الگوهای سنتی ایرانی در کار کتابت کشیده شده، آن را شیوه سلطانی<sup>۲</sup> نیز خوانده‌اند (Bloom and Blair, 2009, p.325) و این خود، نماینده حضور هشت‌سده‌ای سنتی است که سلاطین ایرانی‌مآب و دیوانسالاری ایرانی انگیزاننده آن بوده‌اند. چنین آمیزش آنگاه که در میدان شعر و ادب میگسترده، در چهره سبک هندی رخ مینمایاند (فتوحی، ۱۳۸۸، ج ۳، صص ۵۹۷-۵۹۸؛ Shahbaz, 2024, p.5؛ بنیاد، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷). در زمینه کلی اصطلاح هندوفارسی، میتوان ابعاد و نشانه‌های یک فرهنگی ترکیبی را پیگیری کرد که بر محور زبان فارسی شکل گرفته است. این زبان از سده ۱۱م، در جایگاه زبان اداری، ادب و تصوف، تبادل ایده‌ها، هنر و معماری شبه‌قاره (بویژه در دروان سلاطین دهلی و گورکانیان)، نه تنها تاثیر ماندگاری بر میراث فرهنگی، ادبی و فکری منطقه شبه‌قاره گذاشته (Barbhuiya, 2024, p.162)؛ بلکه چونان زبان میانجی توانگر در یگانگی بخشی اقوام و فرهنگ‌های گونه‌گون، قلمرویی شایان را فراهم آورده که از آن به تعبیر «جهانشهر فارسی‌مآب»<sup>۳</sup> یاد کرده‌اند.

مارشال هاجسون<sup>۴</sup>، پژوهشگر برجسته تاریخ اجتماعی و اندیشه‌های جهان اسلام، در کتاب *The Venture of Islam* (۱۹۷۴م)، زبان فارسی را در گستره جغرافیایی دنیای اسلامی، زبان فرهنگ والا<sup>۵</sup> و مجموعه سنت‌های فرهنگی منتقل شده به زبان فارسی<sup>۶</sup> و یا بازتابنده الهام و تأثیرپذیری از فرهنگ و ادب فارسی را به عنوان فارسی‌مآبی<sup>۷</sup> شناخته است (Hodgson, 1974, vol.2, p.293). چند دهه پس از این؛ تاریخ‌پژوه آمریکایی در حوزه جنوب آسیا، ریچارد ایتون، در تعامل با مدل تاریخی-فرهنگی جهانشهر سنسکریت شلدون پولاک، مفهوم فارسی‌مآب هاجسون را گسترانید و در قالب مدل جهانشهر فارسی‌مآب صورتبندی کرد. جغرافیای جهانشهر فارسی‌مآب که به اختصار میتوان از آن را جهان فارسی خواند، همپوشان با بخشی از جغرافیای جهانشهر سنسکریت

۱. Gandhara

۲. Sultānate Style

۳. Persianate Cosmopolis

۴. Marshall Goodwin Simms Hodgson

۵. Language of Polite Culture

۶. Persian Tradition

۷. Persianate

(از پیشاور تا پاندروانگا و جاوه؛ Pollock, 2006, pp.13-14) است. جغرافیای جهان فارسی، در گستره‌ای از بالکان تا بنگال و از آسیای مرکزی تا دریای عمان، در دوره‌ی زمانی سده‌های نهم تا نوزدهم میلادی، نظمی یکپارچه را در حوزه‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و زیبایی‌شناسی، از طریق گردش متون هنجارمند و *والای فارسی*<sup>۱</sup> پدید آورده و به عنوان یک زبان ادبی و دیوانی فرامنطقه‌ای، همراه با جذب نخبگان و دیوانیان ایرانی، چونان الگویی برای دیوانسالاری و فرهنگ والا در سرزمینهای پهناور به شمار آمده و نه تنها در جایگاه یک پدیده‌ی عینی و قابل ترسیم بر روی نقشه؛ بلکه به مثابه‌ی پدیده‌ی ذهنی و باشنده در تخیل جمعی مردمان این سرزمینها نمودار گردیده است (Eaton, 2018, p.63).

آرتور دادنی<sup>۲</sup>، پژوهشگر آمریکایی متخصص تاریخ فکری و فرهنگی جنوب آسیای سده‌های هجدهم و نوزدهم، در نقد رویکردهایی که به بیگانه‌سازی فارسی هندی<sup>۳</sup> یا به طور کلی فرهنگ هندوفارسی از جهانشهر فارسی انجامیده؛ به واقعیت مهمی اشاره میکند:

«اصطلاحات ما برای تبیین دگرگونیهای جهان ادبیات فارسی در اواخر دوره‌ی پیشاستعماری، مبتنی بر دوره‌بندی زمان پریشانه‌ی تاریخ ادبیات فارسی<sup>۴</sup> و مفروضات ناسیونالیستی به همان اندازه نابهنگام است.» (Dudney, 2022, pp.280-281)

دادنی در چکیده‌ی رساله‌ی دکتری خود، با اشاره به استدلال تاریخی سراج‌الدین علی آرزو، فارسی‌دان نامور هندی سده‌ی هجدهم میلادی/دوازدهم قمری، تبیینی بر این مهم آورده است:

«زبان فارسی، به عنوان یک زبان فرامنطقه‌ای<sup>۵</sup>، نمیتواند متعلق به یک ملت، یا تابع یک نوع تفسیر محدود گردد.» (Dudney, 2013, Abstract)

از این رو، فروکاستن آن به گونه‌ی زبانی مشروع متون فراهم‌آمده در ایران که با برجسبهای جغرافیایی متأثر از ناسیونالیسم همراه شده، فهم تاریخی از ماهیت پیوسته‌ی این جهانشهر را مخدوش کرده است. پیشتر به نقش برجسته‌ی سلاطین، نخبگان و دیوانیان ایرانی‌مآب در گسترش جهانشهر فارسی به شبه‌قاره اشاره شد. شارما<sup>۶</sup> در کتاب *آرمانشهر گورکانی*<sup>۷</sup> به ماهیت هندوفارسی در جایگاه سنت فرهنگی کلاسیک فارسی میپردازد که نه تنها مجموعه ادبیات فارسی بومی شده (Sharma, 2017, p.10)؛ بلکه الگوهای ایرانی (فارسی) را درهم‌تنیده با سنت‌ها و شیوه‌های فرهنگی محلی هندی در زمینه معماری، نگارگری و دیگر حوزه‌ها در بر میگرفت (Ibid, p.6). یکی از حوزه‌های برجسته فرهنگ هندوفارسی، دیوانسالاری ایرانی بومی شده در هند با مرکزیت زبان فارسی در روتبه‌های دیوانی و اداری است (Cole, 2002, p.15) که اسناد خاص دیوانی همچون دستک را به منصفه ظهور رسانیده است (Esmaili & Hashemi, 2023, p.10).

ریشه، پیشینه و دامنه‌های معنایی واژه «دستک» در زبان فارسی

ریشه‌شناسی و ترکیب واژه «دستک»

۱. Normative Persian Texts
۲. Arthur Dudney
۳. Indian Persian
۴. anachronistic periodization of persian literary history
۵. Cosmopolitan Language
۶. Sunil Sharma
۷. Mughal Arcadia

«دستک»؛ واژه‌ای فارسی، مرکب از دو بخش اسمی دست و پسوندی ک است (فرشیدورد، ۱۳۸۶، ص ۳۶۵). پاره نخست این واژه، از ریشه *ghesto* هندو اروپایی، به معنی دست و بازو است که در سنسکریت به گونه هَسْت/ *hástā* (हस्त؛ Monier-Williams, 1960, p.1294)؛ در اوستایی، زَسْت/ *zasata* (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀؛ بهرامی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۸۱)؛ در پارسی باستان، دَسْت/ *dasta* (𐎠𐎡𐎴𐎠𐎥𐎰)؛ (Spiegel, 1862, p.202) و در پارسی میانه و نو، به گونه دست/ *dast* (𐭄𐭆𐭇؛ Mackenzie, 1986, p.194) درآمده است (Nourai, 2022, p.52).

پسوند نامساز ک در پاره دوم واژه دستک، از *-ka* پارسی باستان برآمده که به گونه *-ag* (و *-ak*) راستارگویا، ۱۳۷۹، ص ۲۷) به پهلوی اشکانی و فارسی میانه رسیده و در فارسی نو به دو گونه ک و ه درآمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷، صص ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۴۵). به نظر میرسد کاربست هر یک از این دو گونه، دگرشی در مفهوم واژه پدید می‌آورد؛ چونان واژه *čašmag / čašmak* پارسی میانه که در دو گونه و دو مفهوم چشمه (ی آب) و چشمک (حالت یا کیفیتی از چشم)، در فارسی نو نمودار میشود. چنین دگرشی درباره دستک را میتوان در دو نمودار دسته (قبضه) و دستک (دفترچه یادداشت) پیگیری کرد (خلیلی، ۱۳۸۵، ۲۴۴/۵). بررسی پیشینه‌های فارسی نو، گرچه تأییدکننده این قاعده کلی است؛ اما باید یادآورد شد با نظر به دامنه معنایی پرتنوع هر دو واژه و البته شماری از معانی مشترک و همپوشان؛ دگرشی در پسوند یادشده، مرز مفهومی مانع و خلل‌ناپذیر ایجاد نمیکند (بنگرید: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، صص ۱۰۸۶۳-۱۰۸۶۴، ۱۰۸۸۷-۱۰۸۹۰). به هر رو بر پایه منابع وندشناسی زبان فارسی؛ پسوند ک، کاربردهای معنایی نسبت (منسوب به دست) (رواقی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۱)؛ فرشیدورد، ۱۳۸۶، ص ۳۶۸)؛ تصغیر (دست کوچک) (فرشیدورد، ۱۳۸۶، ص ۳۶۵) و یا تشبیه (شبیبه به دست) (هاجری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵) را فراهم آورده است. برخی، واژه دستک را در معنی *ریسمان تابیده* و *بند نگه‌دارنده چیزی*، دارای پیوند با *daštaka* پارسی باستان و از ریشه *das* برآمده از *deḱ* (بریدن و پاره کردن) دانسته‌اند (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۳۲۱)؛ هرچند که به‌طور خاص، *dasaka* پارسی باستان از ریشه *das* ساخته شده که برگرفته از *deḱ* (در کنار *doḱ* و *dēḱ*؛ بریدن، قطع کردن، پاره کردن) هندواروپایی است (همان، ج ۲، ص ۱۳۲۳) و دَسَه (*dasa*) در فارسی، چنانکه در *برهان قاطع* آمده،

«تَمَّه رِیْسَمَان و اَبْرِیْشْمِی بَاشَد کِه بِه عَرَض کَار دَر نَوْرَد بَمَانَد؛ چَوْن جَوَلاَهه، جَامَه بَافْتَه رَا اَز آن بَبُرَد ...؛ گَلولَه رِیْسَمَانِی (و گاه، مطلق رِیْسَمَان و رَسَن) رَا نِیْز گُفْتَه‌اَنْد.» (تبریزی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۶۴)

شایان توجه است که *dašā* در سنسکریت؛ رسته‌های *آویزان از حاشیه جامه* و *فتیله* است؛ همچنین، رسته و نخ را در سکایی، *dasa* و در بلوچی، *dask*، *dasak* و *dasag* خوانند (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۱۳۲۳-۱۳۲۴). این واژه، در فارسی نو به گونه دستک و دسک نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، صص ۱۰۸۹۷، ۱۰۸۹۵). با این پیشینه، میتوان گفت که ریشه شناسای واژه دستک یا دسک، گرچه به نوشتار دستک درآمده باشد، نه تنها آن را در جایگاه واژه‌ای با هویت (ریشه‌شناسی) دیگرگون؛ بلکه ماهیت (مفهوم‌شناسی) جدا از دستک (همبست دست + ک) نمودار میسازد. هرچند، گویی همگونی آوایی این دو واژه، به تحلیل رفتن مفهوم دسک در واژه دستک انجامیده و گسترده‌تر شدن دامنه معنایی دستک را به همراه داشته؛ چنانکه رِیْسَمَان تابیده و بند نگهدارنده، در شمار معانی دستک نیز ثبت شده است (همان، ج ۷، صص ۱۰۸۶۳-۱۰۸۶۴).

### پیشینه کاربرد «دستک» در متون کهن فارسی

در بند هشتم متن پهلوی *داروی خرسندی*، سخن از داروهایی است که باید

«اندر هاونِ شکیبایی کردن، به هاونِ دستۀ (هوان-دستگ / hāwan-dastag) هاونِ دستگ (نیایش کوفتن و به پرنیان توکل بیختن...» (جاماسب، ۱۳۷۱، صص ۱۷۵، ۳۸۶، ۱۸۴)؛  
 همچنین در فصل سی و چهارم ارداویراف‌نامه آمده است که سروش اهلُو و آذر ایزد دربارهٔ دوانس تنبل میگویند:  
 «چون در گیتی بود، هرگز هیچ کار نکرد؛ اما با این پای راست، دستهای (dastag-ē) ارداویراف‌نامه، ۱۳۷۲، صص ۱۸) گیاه به پیش گاوِ ورزا افکند.» (همان، صص ۶۸، ۱۱۶)  
 در متون فارسی نو، قطعه‌ای مشتمل بر سه بیت، بازمانده از رودکی سمرقندی (متوفی ۳۲۹ق) را که با بیت زیر آغاز میشود؛ میتوان کهن‌ترین کاربرد واژهٔ دستک به شمار آورد:  
 «چون گسی کردمت به دستک خویش گنه خویش بر تو افکندم»  
 (رودکی، ۱۳۶۶، صص ۱۱۷)

پس از چکامهٔ رودکی؛ واژهٔ دستک در بیتی از شاعری به نام زینتی، یافت میشود که به عنوان شاهد در زیر مدخل ورتیج در لغت فرس (سدهٔ ۵ق) آمده است:

«آید از باغ؛ بی‌سرود و با رنج دستک به کراعه می‌برآرد ورتیج»  
 (اسدی توسی، ۱۳۳۶، صص ۲۳)

دیگر؛ ترجمه فارسی نهج‌البلاغه از مترجمی خراسانی در اواخر سدهٔ ۵ و اوایل سدهٔ ۶ است که در فرازی، به چگونگی بنیان اسلام پرداخته:

«پس گردانید او [اسلام] را [آن چنان که] نیست، شکسته شدن بر اصل و استواری او را ... و نیست، بریدن شاخه‌ها او را ... و نه کز دستگی در چوب، او [را] و نه ...» (علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۷۴) و دیگر، رسالهٔ معارف بهاء ولد (۵۴۵-۶۲۸ق) است:

«... اکنون نظر میکنم که الله، دستکهای مرا چگونه پیوسته یکدگر کرده است و چگونه هموار کرده است و جمله اعضای مرا درخورد یکدگر، راست کرده است...» (بهاء‌الدین ولد، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۱۸۰)

در سدهٔ هفتم؛ فرزند بهاء‌ولد، مولانا را باید به گونه‌ای بی‌همتا، سراینده‌ای پرکار در کاربرد واژهٔ دستک به شمار آورد؛ چنانکه این واژه در دیوان شمس، دست‌کم ۲۳ بار (مولوی، ۱۳۷۴، صص ۶۳، ۱۰۲، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۴۹، ۴۴۱، ۵۵۳، ۵۷۴، ۶۷۲، ۶۷۶، ۷۳۲، ۷۴۵، ۷۴۶، ۸۷۳، ۱۰۴۷، ۱۰۴۹، ۱۰۵۴، ۱۲۴۱، ۱۳۹۵، ۱۴۲۸، ۱۴۴۵) و در مثنوی معنوی دست‌کم ۴ بار (مولوی، ۱۳۷۱، صص ۲۵۱، ۵۱۲، ۸۳۲، ۸۴۴) آمده و از این جمله است:

«هر هستی‌یی در وصل خود، در وصل اصل خود خنبکزنان بر نیستی، دستکزنان اندر نما»  
 (مولوی، ۱۳۷۴، صص ۶۳)

### دامنه‌های معنایی «دستک» در زبان فارسی

بر پایهٔ بررسی انجام‌شده با بهره از ۵۰ فرهنگ فارسی؛ دربرگیرندهٔ واژه‌نامه‌های زبان معیار و گویشی تدوین‌شده در ایران، هند و افغانستان، مفهوم واژهٔ دستک در زبان فارسی، در ۳۰ دامنهٔ معنایی، شامل اجازه‌نامه؛ بند نگهدارنده؛ تکیه‌گاه و سگ و تیر و تیرچه؛ جاسوس؛ جوی فرعی؛ چوبدستی؛ چوب پوشش سقف؛ چوب جهاز شتر؛ حوض کوچک؛ ذرکوب و کوبهٔ ذر؛ دست تکان دادن؛ دست کوچک؛ دست‌مانند؛ دسته و دستگیره؛ دفتر و دفتر حساب؛ دقّه فرشبافی؛ دلیل؛ دوک؛ راهبند؛ ریسمان تابیده؛ شاخه و ساقه؛ کاغذ مهری؛ کف‌زدن؛ کم‌فروشی؛ کنارهٔ چادر پوشیدنی و گوشهٔ روسری؛ نرده؛ وجین‌گن؛ وکالت‌نامه؛ همدست دزد را در بر میگیرد (صومعه، ۱۴۰۳، صص ۲۹۸-۳۰۴). با نگاه به رویکرد مقالهٔ پیش رو که بر مفهوم دیوانی دستک، کانونی است؛ باید در پیش چشم داشت که

مفهوم ایرانی از دستک، آن را به مثابه گونه‌ای از دفتر یا محمل تجمعی با ویژگیهای ریختاری (شکل ظاهری) خاص، شناسایی مینماید که برای ثبت و نگهداری نوشتارها، اقلام و اسناد دارنده آن، به کار میرود (زندیه و صومعه، ۱۴۰۳، ص ۱۲۱).

### بازکاوی مفهوم واژه «دستک» در حوزه هندوفارسی

#### مفهوم «دستک» در واژه‌نامه‌های هندوفارسی

##### واژه‌نامه‌نگاری هندوفارسی

واژه‌نامه‌نگاری هندوفارسی، یکی از فرآورده‌های شایان جهان‌شهر فارسی است. بر پایه برخی ارزیابی‌ها واژه‌نامه‌های فارسی نگاشته‌شده در هند، فراوانی بیشتری را نسبت به واژه‌نامه‌های فراهم‌آمده در دیگر مناطق فارسی‌زبان دوران پیشامدرن، بویژه در دوره صفوی-گورکانی، نشان میدهد (Lazăr, 2024, p.22; Dudney, 2022, p.143). این عرصه، گرچه بنیان در سنت واژه‌نامه‌نگاری ایران و پیشینه‌های ادبی و فرهنگی سرزمین مادری زبان فارسی دارد (Perry, 2000, Online)؛ اما عناصر مهمی همچون گنجینه زبانی و فرهنگی سنسکریت (Truschke, 2012, p.635)، آیینها و فرهنگ بومی، اقلیم و طبیعت هند (Karomat, 2014, pp.152, 158) تأثیرات ژرفی در آن گذاشته‌اند و به همین خاطر، واژه‌نامه‌نویسی فارسی شبه‌قاره به عنوان پدیده‌ای پویا و برخوردار از هویت هندی، نمودار میگردد (Alam, 2003, p.158; Dudney, 2022, pp.144, 165). چنین هویت‌مندی با ورود نامهای افراد، گروه‌ها، جایها و چیزهای دیگر؛ اصطلاحهای مرتبط با عناصر و شیوه‌های فرهنگی محلی (آیینها، باورها، ابزارها، پیشه‌ها، خوراکیها، پوشاکها، اسباب‌بازیها و ...)؛ واژه‌های خاص دانشها و نگرشهای بومی (پیرامون زمان، ستاره‌شناسی، پزشکی، گیاهشناسی، کشاورزی، موسیقی، گوهرشناسی، بازرگانی، جنگ‌افزارها و ...) بازتاب می‌یابد (Karomat, 2014, p.152). با این پیشینه؛ آثار واژه‌نامه‌نگاری هندوفارسی، منابعی ارزشمند برای مطالعات تاریخ فرهنگی، مردم‌شناسی، جغرافیای تاریخی و ... به شمار می‌آیند (Baevskii, 2007, pp.177-206)؛ چه واژه‌نامه‌های فارسی هند؛ افزون بر واژه‌های رایج در فارسی معیار؛ واژه‌ها و اصطلاحات بومی، نیز واژه‌های فارسی با معنایی متفاوت از دیگر مناطق فارسی‌زبان را در بر میگیرند (Dudney, 2022, pp.144; Mohammadi et al., 2023). دستک، یکی از واژه‌های فارسی است که بازنگری واژه‌نامه‌ها نشان از گسترش مفهومی خاص آن در دنیای هندوفارسی دارد.

##### دستک در واژه‌نامه‌های هندوفارسی

دانشنامه ادب فارسی، فهرستی از واژه‌نامه‌های عمومی زبان فارسی (از آغاز تا نیمه دهه ۱۳۷۰ ش) را در دسترس نهاده؛ بر پایه این فهرست، تحفه‌السعاده تألیف ۹۱۶ق، دوازدهمین واژه‌نامه برجای‌مانده از زبان فارسی، پس از لغت فرس (سده ۵ق)، فرخنامه جمالی (۵۸۰ق)، فرهنگ قواس (حدود ۶۹۰ق)، صحاح‌الفرس (۷۲۷ق)، دستورالافاضل فی لغات‌الفضایل (۷۴۳ق)، معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی (حدود ۷۴۵ق)، مجموع‌الفرس (میانه سده ۸ق)، بحرالفضایل فی منافع‌الافاضل (حدود ۷۹۵ق)، ادات‌الفضلا (۸۲۲ق)، زبان گویا و جهان پویا (۸۳۷ق) و شرف‌نامه منیری (حدود ۸۷۸ق) است (قاسم‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۴۰۲/۲). تحفه‌السعاده را که در روزگار حکمرانی سلطان اسکندر لودهی، پادشاه دهلی (۸۹۴-۹۲۳ق)، فراهم آمده (سیف و تقدیری، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶)؛ میتوان نخستین واژه‌نامه زبان فارسی شناخت که واژه دستک را در مدخلی مستقل، ثبت کرده است: «دستک: آواز به هم بزدن هر دو کف دست.» (مولانا شیخ‌محمود، ۱۳۹۶، ص ۴۳۱). پس از تحفه‌السعاده، این واژه، در دامنه‌های معنایی گسترده‌تر، در واژه‌نامه‌های هندوفارسی درآمده و از آن جمله‌اند:

مدار/الأفاضل، تألیف الله‌داد فیضی سرهندی در ۱۰۰۱ق:

«آواز هر دو دست و نوشته‌ای که به جهت گذریانان و جز آن نویسند و به زبان قومی، چوبی که زیر سقف باشد. [در] هند، گری گویند، به فتح کاف؛ استاد: از شوق دستک تو، کبوتر بر آسمان // در چرخ، صد هزار سفید و سیاه و سرخ» (فیضی سرهندی، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۲۴۶)

فرهنگ رشیدی، تألیف میرجمال‌الدین حسین اینجو شیرازی در ۱۰۰۵ق، مدخل مستقلى برای دستک ندارد؛ اما در دو مدخل، اشاره‌ای کارساز به این واژه دارد:

«دست‌زن و دستک‌زن: نادم و پشیمان؛ سرودگوینده» (حسینی مدنی تتوی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۶۷۰) «دستینه: حکمی که به امر حاکم، برای کسی نویسند و الحال، به ایران، رقم و به هند، دستک گویند. منجیک گوید: مرا به ناغ تو دستینه‌ای نوشت، چنان // که تیره‌گردد ارتنگ مانوی از وی» (همان، ج ۱، ص ۶۷۳)

چراغ هدایت، تألیف سراج‌الدین علی‌خان آرزو در ۱۱۴۷ق:

«کاغذ مشهور و بدین معنی نیز در هندوستان رواج دارد، تأثیر گوید: در خزانه داغ است دست من // نقد مرا چه حاجت طومار و دستک است» (آرزو، ۱۹۳۰، ص ۵۰)

بهار عجم، تألیف رای‌تیک چندبهار در ۱۱۴۷ق:

«دست بر دست زدن برای خواندن و طلب کردن کسی؛ به اصطلاح ارباب نغمه، آواز دادن به دو دست به اصول، مقابل پا کوفتن. ملاطعرا در تعریف چنان: بود در طرب صاحب دستگاه // ناستد ز دستک‌زدن هیچگاه. و دستک کاغذ مهری که به امر حاکم نویسند؛ چنانکه در هندوستان نیز متعارف است. تأثیر! در خزانه داغ است دست من // نقد مرا چه حاجت طومار و دستک است - میرزا محسن تأثیر» (چندبهار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۶۸)

نفایس اللغات، تألیف اوحدالدین بلگرامی در ۱۲۵۳ق:

«لغت فارسی است. در اردوی هندی، مستعمل به کاغذ مهری که به امر حاکم نویسند؛ چنانکه در هندوستان معروف است. تأثیر! در خزانه داغ است دست من // نقد مرا چه حاجت طومار و دستک است» (بلگرامی، ۱۳۰۱، ص ۲۹۴)

فرهنگ آندراج، تألیف محمد پادشاه بن غلام محی‌الدین ویجی‌نگری شاد در ۱۳۰۶ق:

«دست بر دست زدن برای خواندن و طلب کردن کسی و به اصطلاح ارباب نغمه، آواز دادن به دو دست، باصو، مقابل پا کوفتن؛ ملاطعرا در تعریف چنان: بود در طرب، صاحب دستگاه // ناستد ز دستک‌زدن، هیچگاه. و نیز دست به معنی کاغذ مهری که به امر حاکم نویسند؛ چنانکه در هندوستان معروف است. تأثیر: تأثیر! در خزانه داغ است دست من // نقد مرا چه حاجت طومار و دستک است» (محمد پادشاه، ۱۸۸۹، ج ۲، صص ۶۷-۶۸)

بر پایه داده‌های واژه‌نامه‌های بررسی‌شده در بالا؛ جدا از تعریف محلی (یا قومی) «چوب زیر سقف» که در مدار/الأفاضل آمده؛ واژه دستک در جغرافیای هندوفارسی در دو معنی کلی دریافت می‌شود. نخست، معنای عام؛ دستک (زدن) به معنی کف زدن یا بر هم زدن دو دست و دیگر، معنای خاص (دیوانی)؛ کاغذ یا نوشته‌ای مهرداد که به امر حاکم و خطاب به مخاطبانی همچون گذریانان و ... نگارش یافته است و این نوع حکم، چنانکه در فرهنگ رشیدی آمده؛ در ایران، رقم نامیده می‌شود. رقم، یکی از انواع اسناد تاریخی است و این واژه، از دوره صفوی در جایگاه یک اصطلاح دیوانی و به معنی فرمان و حکم به کار رفته است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰، ص ۷۴).

#### مفهوم «دستک» در ادبیات تاریخی هندوفارسی

#### الف - تاریخنگاری و ادبیات تاریخی هندوفارسی

سرآغاز راهیابی حوزه فرهنگی جهان فارسی به شبه‌قاره را میتوان با تازشهای غزنویان به آن سرزمین، همراه دانست. آن دودمان ترک‌تبار، رنسانس فارسی را به عنوان ابزار بیان ادبی و دیوانی جاری در رویه فرهنگی و اداری سروران پیشین خود، دودمان ایرانی سامان (سامانیان)، پی گرفتند؛ آنگاه لاهور (واقع در منطقه پنجاب شمال غربی شبه‌قاره)، تختگاه غزنویان متأخر، چونان کانون فرهنگی نوپدید پدیدار گردید که سنت‌های هندی را به ادبیات فارسی، اندرون کرده و نمونه‌ای اولیه از فرهنگ ادبی هندوفارسی را فراهم آورد. پس از آن؛ غوریان، سلاطین دهلی و دیگر حکمرانان محلی و راجپوتها نقشی در گسترش قلمرو جهان فارسی به شبه‌قاره ایفا کردند. (Khanna, 2024, pp.15-17). با اینکه سنت فارسی‌نویسی شبه‌قاره، در روزگار غزنویها پایه گذاشته شد و آثار تاریخنواری نگاشته‌شده در آن دوره، زمینه‌ای برای پدیدآیی *تاریخنواری هندوفارسی* به شمار می‌آید؛ اما آثار تاریخی فارسی‌زبان هند، از دوران سلطنت دهلی (۱۲۰۶-۱۵۲۶ م/ ۶۰۲-۹۳۲ ق) پدید آمدند و دهلی، پایتخت این سلاطین، جایگاه نگارش بیشترین آثار تاریخنواری اولیه فارسی است. دوران فرمانروایی گورکانیان (۱۵۲۶-۱۸۵۷ م/ ۹۳۲-۱۲۷۴ ق)، شکوفایی علمی فارسی‌زبان را در شبه‌قاره رقم زد و پیرو آن، تاریخنواری هندوفارسی، به سنتی بویا و چندوجهی تبدیل شد که دامنه خویش را افزون بر تاریخ‌های سیاسی در زمینه‌های گوناگونی همچون شرح‌حالهای خودنوشت؛ مجموعه‌های شعر؛ رسائل عرفانی؛ آثار ادبی و هنری؛ انشا و ترسل، محاورات و مکالمات؛ متون تعلیمی (دیوانها، رسائل اخلاقی، منشآت، ملفوظات و نصیحتنامه‌ها)؛ تذکره‌ها، گلچینها و همچنین منابع جغرافیایی می‌گسترانید (Dale, 2004, Online).

رنسانس ایرانی (فارسی) سده‌های نخستین هجری، افزون بر جنبه‌های زبان و ابزار بیان؛ ویژگیهای فکری و روحی خاص خود را به ادبیات تاریخی هندوفارسی منتقل کرد و به آن، *الگوی فارسی*<sup>۱</sup> بخشید؛ الگویی که گرچه در آن، آرایه‌های ادبی، شیوه‌های پندآموز و نگرش فردگرایانه، پررنگ است؛ اما مسائلی همچون استقلال در داوری، تحلیل بیطرفانه وضعیتها، ارزیابی درست شخصیتها و بررسی علل و زمینه‌های وقایع، رو به کاستی و نارسایی میرود. البته؛ تاریخنواری فارسی، به ویژه در دوره فرمانروایی گورکانی‌ها، با برگرفتن تأثیرات کارساز از اندیشه و فرهنگ سرزمین هند، بهره‌ور از ویژگیهایی شد که تمایزدهنده آن از تاریخنواری ایران، توانند بود: برجسته‌تر شدن جنبه انسانگرایانه تاریخ و کم‌رنگتر شدن نقش قضا و تقدیر الهی نسبت به گذشته؛ سکولار شدن تاریخنواری و گسترش دامنه موضوعهای مورد توجه تاریخنواری؛ ورود گروهی از نویسندگان هندو به عرصه تاریخنواری فارسی (آنان به اندازه کافی به دولت نزدیک بودند تا رویدادها را دقیق بشناسند؛ اما نه آن قدر که گرفتار چاپلوسیها و ستایشگریهای رایج در دربار شوند)؛ گرایش کلی تاریخنواری به سبک نوشتاری ساده، روان و صریح، همراه با احترام جدی نسبت به فرهنگ و ادبیات اسلامی و سرانجام، با اینکه محور اصلی نوشتارهای تاریخنواری فارسی هند، رویدادها و مایه‌های سیاسی است؛ اما جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز نادیده نگرفته و به شرح زندگی شاعران، دانشمندان و عارفان زمانه نیز پرداخته و تصویری از فضای فکری و فرهنگی جامعه ارایه میدهند (Bano, 2016, pp.2-3).

میناکشی خانا در جایی از نوشتارش با عنوان *تواریخ هندوفارسی و سنت‌های ادبی فارسی*، در اشاره به تاریخ‌نویسی فارسی در زمان گورکانیان، از «*ادبیات تاریخی*»<sup>۲</sup> یاد میکند که در مقیاسی شگفت‌آور و گسترده تولید شد. *ادبیات تاریخی*، اصطلاحی است که دامنه دربرگیری منابع تاریخی را فراتر از تاریخنامه‌ها (کتاب‌های تاریخ) میبرد. *ادبیات تاریخی هندوفارسی*، طیف‌های گوناگونی از منابع سودمند در مطالعه تاریخ شبه‌قاره، از خاطرهنواری و

۱. Persian Model

۲. Historical Literature

زندگینامه‌نویشتها (مانند توزک بابری و همایون‌نامه) گرفته تا تاریخنگاریهای عمومی و سلسله‌ای (مانند تاریخ الفی و اکبرنامه)؛ انشانویسی و ترسل (مانند بدایع‌الانشا یوسفی و مکاتبات علامی)؛ اسناد رسمی؛ ادبیات اخلاقی (حکومت و سیاست) و ترجمه‌های آثار هندی (مانند «مهاباراتا» یا رزم‌نامه و «لیلاوتی» در حساب) و ... را در بر می‌گیرد (Khanna, 2024, pp.21-29). گفتنی است منابع واژه‌نامه‌ای که در بخش ۱-۴ پرداخته شد؛ از آنجا که پیشینه‌های مرتبط با کوچکترین واحد مستقل معنادار زبان را به عنوان ابزار ارتباطی و همچنین، فرآورده فرهنگی انسان (اجتماع انسانی) تاریخ‌مند، به دست می‌دهند؛ در زمره ادبیات تاریخیند و در این مقاله، تنها از این نگاه که سررشته‌ای متعارف و معتبر در بررسی مفهومی واژه‌ها به شمار می‌آیند، در پاره‌ای جداگانه، چونان دیباچه بخش ۴، سازماندهی شدند.

### معانی عام «دستک» در ادبیات تاریخی هندوفارسی

چنانکه در بخش قبل دانسته شد، در نگاهی کلی به واژه‌نامه‌های هندوفارسی؛ مفهوم کف‌زدن یا بر هم زدن دو دست، به عنوان معنای عام از واژه دستک، برداشت می‌شود. این مفهوم، در بازبینی متون فارسی هندی که از آنها به عنوان ادبیات تاریخی هندوفارسی تعبیر شد، چهره آشکارتری به خود می‌گیرد.

منشی راجکرن فرزند بهوانی‌داس، سردفتر بلده بریلی، در ۱۱۰۰ق کتابی به نام *گشایش‌نامه*، دربرگیرنده هفت حکایت از احوال گذشتگان نگاشته و چنانکه نگارنده درباره سبب نامگذاری کتابش گفته، «در هفت اقلیم و هفت فلک؛ هر مشکلی که پیش آید، به گشایش اول مبتدل گردد.» (راجکرن، ۱۲۹۰، صص ۶، ۸۶، ۷) از این رو نوشتار راجکرن را میتوان در رده آثار ادبیات تعلیمی و قابل مقایسه با *الفرج بعد الشده*، تألیف قاضی ابوعلی تنوخی طبقه‌بندی کرد. گشایش دوم *گشایش‌نامه*، سرگذشت پادشاهزاده‌ای است که «شکستگی *حالش*، روکش *زلف بتان* و *پیچش احوالش*، پنج‌انداز *کاکل لعبتان*» است. در جایی که داستان، به گشایش میرسد، از آیین شادباش ازدواج وی چنین سخن رفته:

«... آن رامشگران و متکلفان، باری در وقت رقص، از هر طرف، بنهایتی دستک نشاط زدند که طیور غم از اشجار عالم پریده، به ملک عدم رسیده ...» (همان، صص ۷، ۳۱)

دیگر، نمونه‌ای در تذکره *الکرام* مولوی محمد ابوالحیات قادری فلواردی بهاری در احوال مخدوم شاه‌محمد مجیب‌الله قادری است. در جایی، از ضیافتی حکایت میکند که در مرشدآباد بنگال برپا شده بود؛

«کسی از اهل شهر، مجلس بزرگی آراسته بود ... ناگاه ابر غلیظ برخاست و ترشح‌شدن گرفت؛ مجلسیان، پراکنده‌خاطر شدند ... [تاج‌العارفین، مخدوم شاه‌محمد] فرمود: دفع آن دشوار نیست، همه‌ها دستک دهید و شور و غوغا بردارید که رفت رفت ... همه ... دستک می‌زدند و شور میکردند، رفت رفت. فی‌الغور؛ ابر، پاره‌پاره شد و برفت و آسمان، صاف شد؛ گویا طلسمی به‌عمل آمده بود.» (ابوالحیات، بی‌تا، ص ۳۱۰)

مولوی محمد سعدالله آشفته، مدرس مدرسه سلطانی، شرحی بر سه‌نثر ظهوری (تألیف ۱۱۴۷ق) دارد (آشفته، ۱۸۷۹، صص ۳، ۶۶) که در آن، «تال» را

«دو پیاله کوچک از برنج [دانسته] که خنیاگران هندوستان، هنگام خوانندگی آنها را به هم زدند و با صدای آن،

اصول نگاه دارند و رقص کنند... یحتمل که تال هندی، عبارت از دستک زدن در سرور باشد...» (همان، ۷)

شرح مولوی امام‌بخش صهبایی دهلوی، بر بیت «به پاکوبی اصول و دستک‌زنی تال // تارک اندوه و ملال، پائمال» دریافتی روشن‌تر از این واژه و پیوند آن با دستک، به دست میدهد:

«تال ... [که] نسبت دستکزنی، بدان نموده و در عرف موسیقیدانان هند، دست بردستزنی نیز باشد که برای نگاهداشتن سرود، استعمال کنند و این، مترادف اصول است و چون پایکوبی در رقص باشد و رقص، به اصول میشود؛ لهذا نسبت پایکوبی به اصول نموده و طرفه آنکه در معنی فقره مراعات پایکوبی به کار برده» است (صهبائی دهلوی، ۱۲۹۸، ص ۵۷).

آنچه از این مجموعه دریافت میشود، بیانگر همان است که در بهار عجم و فرهنگ آندراج آمده: «به اصطلاح ارباب نغمه، آواز دادن به دو دست، به اصول، مقابل پاکوفتن» (چندبهار، ۱۳۸۰، ۹۶۸/۲؛ محمدپادشاه، ۱۸۸۹، صص ۶۷-۶۸)

نویسنده خزینه/الأصفا معنایی دیگر از این واژه را در بازگویی حاضرشدن شیخ نظام‌الدین اورنگ‌آبادی بخدمت شیخ کلیم‌الله جهان‌آبادی بکار برده:

«آن روز؛ شیخ، به سماع و وجد مشغول بود و دروازه فیض‌اندازه بر روی اغیار موافق شر سماع بسته بودند. شیخ نظام‌الدین، چون بر دروازه رسید؛ دروازه را مسدود یافت. دستک زد. شیخ کلیم‌الله، به [محض] استماع آواز دستک، به یکی از مریدان، اذن استطلاع فرمود...» (لاهوری، ۱۸۹۴، ۴۹۶/۱)

در اینجا از دستک زدن، همچنین میتوان معنای با دست بر روی درب زدن را برداشت کرد؛ چنانکه در زبان اردو نیز متداول است و به عمل کوبیدن بر روی در یا چارچوب و چون این‌ها و دق الباب کردن، اطلاق میشود (فاتح‌پور، ۱۹۹۸، ج ۹، ص ۲۲۴).

#### معنای دیوانی «دستک» در ادبیات تاریخی دیوان پایه هندوفارسی

در دوران پیشامدرن، نهاد دیوانی نقشی بنیادین در ساماندهی نظام قدرت ایفا کرده و با ایجاد ساختارهای بوروکراتیک، تولید مکتوبات (اسناد دیوانی) و اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ و استمرار کارکردهای یادشده، به تنظیم و تثبیت روابط سیاسی و حکومتی میپرداخت. از این رو، دیوانسالاری را میتوان محور سازماندهی قدرت، تأمین مشروعیت و پاسدار حافظه سیاسی دولتها دانست. بر این پایه؛ اسناد مالی، اداری و مکاتبات دیوانی، نه تنها به عنوان منبعی برای نگارش تاریخنامه‌ها (دربدارنده روایت و تفسیر حاکمان از رویدادهای سیاسی، نظامی و اجتماعی) عمل میکردند؛ بلکه در بسیاری موارد، دیوانسالاران، خود به تاریخنگاری میپرداختند. با این حال، نباید از چشم دور داشت که رسائل منشآت، به مثابه دستنامه‌های نگارش دیوانی، محصول کار دبیران، منشیان و مستوفیان در سطوح مختلف بود و در راستای پیشبرد وظایف دیوانسالاری نگاشته میشد. با این پیشینه؛ بررسی هر دو گروه منابع (تاریخنامه‌ها و منشآت)، به عنوان ادبیات و محمل داده‌های تاریخی (به طور خاص) برآمده از دیوان هندوفارسی، برای بررسی پدیداری واژه دستک در معنای دیوانی، شایان توجه خواهد بود.

#### بازتاب «دستک» در تاریخنامه‌ها

در کتاب منتخب‌اللباب اثر محمدشاه نظام‌الملکی (۱۰۷۴-۱۱۴۴ق) مشهور به خوافی‌خان، خدمتگزار دولت گورکانی در دوران عالمگیر تا محمدشاه (۱۱۱۸-۱۱۶۱ق)، در گزارش وقایع سنه ۱۰۶۲ق (همزمان با پادشاهی شاهجهان) سخن از دستک راهداری است:

«از وقایع بندر سورت [در منطقه گجرات] به عرض رسید که غلامرضانامی از ایران با چند سر اسب عراقی رسیده؛ دستک به مهر والی ایران، بدین مضمون دارد که غلامرضانامی، ملازم الهوردی‌خان، اسبی چند برای او میبرد. احدی مزاحم نشود و دستک مذکور، بجنس بحضور فرستاندند؛ بعد عرض، حضرت اعلی را مظنه آن شد که الهوردی‌خان با پادشاه ایران و منسوبان آن خاندان، رسل و رسائل دارد؛ برای او، بدینوسیله اسپان آمده‌اند. حکم

شد که غلامرضا را مقید ساخته، اسپان و آنچه دارد، ازو گرفته، روانه حضور سازند...» (نظام‌الملکی، ۱۸۶۹، ج ۱، صص ۷۱۳-۷۱۴)

خوافی‌خان همچنین در گزارش رویدادهای سال ۱۰۷۲ق، از درآمدن یکی از سرداران به نام آغرخان، به درگاه عالمگیرپادشاه (اورنگ‌زیب) و درخواست وی برای رخصت عزل از خدمت نگاشته است:

«... الحمدلله به اقبال بی‌زوال پادشاه عالمگیر و سعی و تردد و جلادت آن سپه‌سالار؛ کفار، مخذول و پاتال مکافات اعمال خود گشتند و ملک مفتوح گردید و کاری نمانده ... لهنذا بودن و نبودن خود، معضل محض دانسته، برای رخصت آمده‌ایم. امید داریم که فاتحه بدرقه راه خوانده، دستک رخصت عنایت فرمایند که خود را نزد آقای خویش رسانیم. خان خانان هر چند به عذر تقصیر تعافل ایام گذشته و تلافی ایام آینده، پیش آمد؛ فائده نداد و آغرخان مبالغه از حد گذراند بعد که خان خانان به عذر حاضر نبودن منشی برای نوشتن دستک پیش آمده، خواست به دفعه وقت پردازد. آغرخان که دوات و پارچه کاغذ سفید عمداً همراه برده بود، پیش خان خانان گذاشت و گفت التماس آن دارم که نواب، به دست مبارک، دستک نویسند. خان خانان نظر به اینکه حق به جانب اوست و هیچ وجه در آن حالت، از دست آن جلادت‌دثار که بارها از او کار دست‌بسته مشاهده نموده بود، رهائی نداشت، طوعاً او کره‌ها ناچار دستک رخصت نوشته و مهر نموده و حواله نمود...» (همان، ج ۲، صص ۱۵۸-۱۵۹)

دیگر؛ خواجه بختاورخان، ندیم مقرب عالمگیر (اورنگ‌زیب)، در کتاب *مرآة‌العالم* در رویداد عزیمت پادشاه‌زاده از دارالسلطنه لاهور به کشمیر (۱۰۷۳ق) چنین نوشته که او از میان چهار راه پیش رو، مسیر کوهستان پیرپنجال را برگزید؛ اما از آنجا که این راه تنگ بود و گنجایش اندکی داشت، حکم کرد که لشکریان در چند دسته، راهی شده و به کاری بپردازند و در این میان،

«صفشکن‌خان با جمعی مأمور شد که در پای کتل بهنبر تمکن گزیده، به ضبط خبرداری دهنه آن کوه کوهستان قیام [نماید] و آینده و رونده را بیحکم و دستک، مانع آید.» (بختاورخان، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۹۳)

و محمدساقی مستعدخان در کتاب *مآثر عالمگیری* که تاریخ رویدادهای دوره اورنگ‌زیب (۱۰۶۷-۱۱۱۸ق) است؛ در گزارش رویداد محاصر قلعه گولکنده (۱۰۹۸ق) نوشته:

«مدت محاصره به امتداد انجامید. رأی جهانگشا بر آن قرار گرفت که گرد قلعه گولکنده، قلعه از چوب و گل احداث یابد. در کم‌مذتی چوب صحاری و خاک بوادی صرف شده، قلعه تیار شده و پاسبانان به دروازه‌های نشستند و بی‌دستک آمدورفت، ممنوع گردید ...» (مستعدخان، ۱۸۷۱، ص ۲۹۶)

او همچنین در جای دیگر، از میرمنشی ابوالفتح‌خان نام میبرد که با همه عنایتی که به او شده و منصب هزاری هفتادسوار و خدمت تقرب ذریعه و قانونگویی صوبه تهتهه یافته بود؛ اما

«به لغزشهای بیجا قدم همتش از جا رفت ... [پس‌آنگاه] دستک یافت که به دارالخلافه برود. بعد رسیدنش، به فولادخان حکم شد، که خانه او را ضبط نماید...» (همان، ص ۱۹۱)

سیدغلام‌حسین خان طباطبائی در کتاب *سیرالمتأخرین* که تاریخ هند را در فاصله سالهای ۱۱۱۸ تا ۱۱۹۴ق که دوره سلطنت هفت سلطان آخر هند، همزمان با چیرگی انگلیسیها را در بر میگیرد؛ در بازگویی رویداد شورش مهابت جنگ که نایب عظیم‌آباد بود، بر علاءالدوله سرافرازخان (صوبه‌دار اودیسه، بنگاله و عظیم‌آباد) و عزم مهابت جنگ بر تصرف مرشدآباد، دارالملک صوبه بنگاله در سال ۱۱۵۲ق، نوشته است: مهابت جنگ با همداستانی درباریان ناراضی از سرافرازخان که مهر دیوانی وی را نیز در اختیار داشتند، سپاه خود را به دره شاه‌آباد در نزدیک مرشدآباد رسانید (طباطبائی، ۱۸۳۳، صص ۱۰۱-۱۰۳) و آنگاه؛

«مصطفی خان افغان را که یکی از دلاوران و سرداران جانفشان بود، مع صد سوار و پروانه و دستک مَهری سرافراز خان، متضمن طلب یکی از جماعه داران که از جانی به دستش آمده بود، پیشتر فرستاد، فرمان داد که این پروانه و دستک را به مستحفظان درّه مذکور که دوصد پیاده برق انداز بیش نخواهد بود، نموده؛ داخل درّه مذکور شود و علامت دخول، آنکه در آنجا رسیده، نقاره شتری خود را بنوازد تا متعاقب او، فوج به آسانی [و] بدون مزاحمت، عبور تواند نمود. مصطفی خان، موافق فرمان به عمل آورد؛ چون نزدیک به دره رسید؛ مستحفظان، موافق ضابطه از دور، حکم به توقیف نموده؛ مستفسر احوال گردیدند؛ مصطفی خان، دستک و پروانه مصحوب یکی از همراهیان فرستاد؛ متصدی درّه، بعد ملاحظه دستک و پروانه، درّه را گشود و اذن داخل شدن داد ...» (همان، ص ۱۰۳)

منشی تامس ویلیام بیل<sup>۱</sup> (مستوفی مالیاتی در استانهای شمال باختری هند؛ مرگ: ۱۲۹۲ق)، در *مفتاح التواریخ*، در شرح حال شیخ محمد سعیدخان قریشی مولتانی شاعر نوشته است: شیخ، مهر سلطان را چندان از آن خویش کرده بود که در مجلسی که او بود، سلطان بر کس دیگر التفات نداشت و این، مایه رشک یکی از منصبداران دیوان، به نام علینقی خان شد (بیل، ۱۲۸۳، صص ۲۷۸-۲۷۹)؛

«علینقی از مشاهده این حال، تاب نیاورده؛ روزی، دو قطعه دستک بر طرفی، یکی بنام شیخ و یکی بنام خود نوشته، در خلوت به خدمت سلطان درآورد و گفت که همین ساعت، بر یکی ازین هر دو دستک، مهر باید کرد. چون شاهزاده او را فرستاده بود و پادشاه میدانست؛ لاچار بر دستک شیخ، مهر نمود؛ چون این خبر به شیخ رسید؛ در ساعت، اسباب سفر مهیا کرده، از احمدآباد کوچ نمود ...» (همان، ص ۲۷۹)

وزیرنامه به تاریخ دوره واجدعلی شاه و انقراض پادشاهی آوده هند میپردازد، در سال ۱۲۸۸ق به قلم سیدمحمد امیرعلیخان بهادر (امیرعلی خان پتنایی)، منشی و مدارالمهام آخرین پادشاه آوده، به رشته تحریر درآمد است. (برزگر، ۱۳۸۰، ج ۱/۴، ص ۲۷۸) این کتاب، افزون بر اشاراتی درباره وضعیت آوده و هند تحت تسلط انگلیسیها با نظر به اینکه مؤلف، خود وزیر پادشاه آوده بوده، برخی آگاهیهای سودمند درباره فرایندها، اصطلاحات، احکام و مکاتبات دیوانی و سیاست امور آن سرزمین به دست میدهد. امیرعلیخان در پاره‌ای از باب اول وزیرنامه، شماری از دستورها، شصت و ششگانه مندرج در کتاب مستطاب قوانین شاهی و فرامین حضرت ظل‌اللّٰهی را نقل کرده (پتنایی، ۱۲۹۳، صص ۱۴۷-۱۵۲) و در آن میان، برخی از مفاد دستور پنجاهم با عنوان «درباره اسلحه نیستن و روش آمد و رفت سپاهیان اسلحه‌بند» (همان، صص ۱۵۱-۱۴۴) در پیوند با مقررات و قواعد چگونگی به کار بردن دستکها در تنظیم امور عبور و مرور، درخور توجه است:

«از آنجا که اکثری از فتنه پردازان و متمردان، سلاح بسته؛ در کوچه و بازار برآمده؛ مرتکب خانه‌جنگی میشوند، بنابر انسداد ابواب این مفاصد، احکام مفصله ذیل شرف اشتهار و امضاء می‌یابد. تا احدی برخلاف آن بعمل نیارد: دفعه اول: بعد اجرای اشتهار هذا؛ سوای کسانی که برای بستن اسلحه به همراهیان آنها اجازت و مهور به آنها عنایت شود و دیگران از بستن اسلحه ممنوع باشند و از کسانی که مهور به آنها داده شود، حکم گردد که حاضر ضامنی مردم همراهی خود گرفته، بگذرانند و داروغه دیوان عام، آن را تصدیق نماید ...

دفعه دوم: از سپاهیان نوکر صاحبان انگریز بهادر، بملاحظه دردی و چپراس و از ملازمان عماید، چه منتسبان خاندان سلطنت و چه ملازمان این دولت و چه وسیقه‌داران، به معائنه مهور عنایتی و از نوکران عمال و عدالت، به معائنه دستک و حکمنامه و عرضداشت و عرض ارسال و غیره در باب سلاحبندی تعرض نشود و ...

<sup>۱</sup> Thomas William Beale

دفعه سوم: مسافران سلاحبند که از بیرونجات به شهر درآیند، داروغه تهنانه متعینه آن ناکه(؟) مهر تهنانه بر دست آن شخص کرده باشد ...

دفعه چهارم: از فرقه سپاه، هر گاه که ملازمان سرکار والا برای تصحیح و جائزه یا دیگر کار سرکار ابد قرار روند، باید که یکی از افسران، همراه آنها خیرگیران و ذمه‌دار افعال آنها باشد و اگر یک‌دوکس باشند، باید که چت‌هی مهر افسر یا مهتمم کچه‌ری که سرگروه آن، اختیار فرستادن سلاحبندان از سرکار عالی داشته باشد، با خود داشته باشند ...

دفعه پنجم: اگر کدامی سزاوار، دستک یا حکمنامه خود به دیگری خواهد داد و به ذریعه آن که هرآئینه موسومه دیگری خواهد بود، سلاح‌بسته بیرون خواهد آمد. این دو کس یعنی دهنده و گیرنده، مجرم متصور خواهند شد و ... «(همان، صص ۱۴۴-۱۴۶)

علیمحمدخان بهادر، وزیر درآمد گجرات، کتابی به نام مرآت احمدی (تألیف ۱۱۷۰-۱۱۷۵ق) دارد. درونمایه اصلی کتاب، تاریخ گجرات و فرمانروایان آن از آغاز تا شکست ماراتها<sup>۱</sup> به دست احمدشاه ابدالی (افغان) در پانپیت<sup>۲</sup> (شهری در شمال هند) و مرگ بالاجی باجی‌رائو<sup>۳</sup> در ۱۱۷۴ق/۱۷۶۱م است (Morley, 1854, pp.84-85). در پاره‌ای از این کتاب، سخن از آماده‌سازی نبرد مهرعلیخان نایب‌ناظم، برای رویارویی با پیلاجی راو‌گایگوار مرهته (ماراتها) است که به تاخت‌وتاز و تاراج در نواحی بندر سورت برخاسته بود. بدینرو، مهرعلیخان،

«یک لک و پنج هزار روپیه، به موجب محضر، به مهر اعیان و بندهای پادشاهی و دستک دیوان صوبه از خزانه عامره گرفته؛ نگاهداشت سپاه نموده؛ بر آنها لشکر کشید و ...» (علی‌محمدخان بهادر، ۱۹۲۸، ج ۲، ص ۲۸) در جایی دیگر؛ محمدشاه گورکانی سپاهی مشتمل بر ده‌هزار سوار، برای محافظت از بندر سورت در برابر مخالفان روانه نموده و حکم میکند که ناهرخان با سه‌هزار سوار و سه‌هزار پیاده، به آن بندر شتافته و معابر و گذرگاه آن صوبه را، حفاظت نماید و ...

«وجه مشاهره سپاه را از خزانه عامره تنخواه دهد و احکام والا درین باب عزّ ورود یافت؛ چنانچه از روی دستکات دیوان، یک لک و هشتاد و پنج هزار روپیه، انوپ‌سنگه (یکی از منصبداران دیوانی) به هنداری (یکی از سرداران سپاه) و چهار لک و نود و دو هزار [و] سیصد [و] هشتاد و سه روپیه، ناهرخان؛ در وجه مصارف این سیاق، از خزانه عامره گرفتند.» (همان، ج ۲، ص ۳۳)

مهاراجه کنگا داس سنگه از مُلک گجرات، چند تن از مارواریان را به بهانه مصالحه، نزد پیلاجی فرستاد و چنانکه مهاراجه فرموده بود، به خدعه او را کشتند. آنگاه، دکهنیان نیز پیامرسانان مهاراجه را کشته و این رویداد، دستاویز حمله مهاراجه به آن سوی دریا که کشندگان به آنجا گریخته بودند، فراهم آورد. آنان با شنیدن کوچ مهاراجه بدانسوی، در حصار دبهوئی پناه گرفتند. پسانگاه،

۱. مارات‌ها (Mārāthā)؛ گروهی کشاورز جنگجو برآمده از ناحیه دکن که بخشهایی از هند را در زیر نگین فرمانروایی خود درآوردند. نبردها و کشمکشها با امپراتوری یا کنفدراسیون ماراتها (۱۶۷۴-۱۸۱۸م) یکی از علل اصلی سقوط پادشاهی مغولان (گورکانیان) به شمار می‌آید (برای آگاهی بیشتر بنگرید: Pearson, 1976, pp.221-235).

۲. Panipait

۳. Balaji Baji Rao

«مهارجه همت بر تسخیر حصار دبهوئی گماشت. هم در آن اوان، رحیم‌بارور خان سزاوول وا گذاشت. جاگیرات منصبداران حضور و متعینه صوبه به دستاویز دستک و احکام به مهر امیرالامرا به نام مهارجه از دارالخلافه، وارد احمدآباد گشت ...» (همان، ج ۲، ص ۱۴۳)

در جایی دیگر؛ سداشیو رام‌چندر طرح آن دارد که بندر کهنبایت را از قلمرو مؤمن خان منتزع نماید و مؤمن خان از این نقشه خبردار میگردد. در همین زمان؛ پیشوا داماجی کایگوار، از باران سداشیو رام‌چندر را طلبید؛ اما سداشیو از آنجا که رفتن داماجی را که از قلمرو مؤمن خان میگذشت، به صلاح نمیدانست؛ ناگزیر خود با وی همراه شده، در کران تالاب کانگریه اتراق نموده،

«معمدی را نزد پیشوا فرستاده، خواهش آمدن را به پونه مستدعی گشت و نوشته عدم مزاحمت کهنبایت و دادن دستکات رهگذر به نام سداشیو رام‌چندر و داماجی گایگوار مصحوب جواسیس از آنجا رسید. مؤمن خان، در استعداد سرانجام روانگی درآمده؛ نوشته‌جات موسومه، نزد سداشیو رام‌چندر فرستاده؛ درخواست دستکات نمود و او پاسخ نوشت که چون عامل آنجا در بعضی معاملات، حسابی تفاوت ظاهر مینماید، وجه تفاوت را خاطر نشان او نموده، راهی شوند. لهندا ...» (همان، ج ۲، ص ۵۴۵)

در جلد سیزدهم مجله انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیا و ایرلند<sup>۱</sup>، رونوشت نامه‌ای از نواب میرمحمدقاسمخان، نواب بنگال (۱۷۶۰-۱۷۶۳م) به مستر ونسترت<sup>۲</sup>؛ فرماندار انگلیسی بنگال، ۱۸۶۰-۱۸۶۴م) منتشر شده است. نواب، همراه به یادکرد پایندی خود به قول و عهده‌ی که با ونسترت کرده، به عهدشکنی طرف مقابل اشاره نموده و نوشته است: «... اطوار سرداران آن صاحب، این است که خلل در ملک اینجانب انداخته، رعایا را تاراج میکنند ... در هر دیه و پرگنه دهده بیست بیست کوتاهی نواحداث قایم کرده، نشان و جهنده و دستک کمپنی برپا نمود ساخته، به اذیت و اضرار رعایا و بیورپایان و غیره مردم ملکی جهد بلیغ دارند و آن صاحب که پیش ازین بنابر تفحص کشتیها دستکات از مهر خود درست ساخته فرستاده بودند، اینجانب در هر چوکیات فرستاده بود، مردمان انگریزی آن دستکات را هرگز منظور نمی‌دارند؛ بلکه به زد و بست مستعد شده، مردمان اینجانب را بیحرمت ساختند و میسازند.» (Wilson, 1851, p.134)

نواب صمصام‌الدوله شهنوازخان، متأثرالامرا را در شرح حال امیران و سلاطین تیموریه هند نوشته و پسرش، صمصام‌الملک عبدالحی خان با افزوده‌هایی شایان، آن را تکمیل کرده و نسخه نهایی را در سال ۱۱۹۴ق فراهم آورده است (Morley, 1854, pp.101-102). در پاره‌ای از کتاب که به شرح حال پیرمحمد آغر خان، از امرای عهد اورنگ‌زیب میپردازد، آمده است:

«... مُغَلان او (سربازان اورنگ‌زیب) شیوه تعدی در اهل دیهات به کار برده و خلل در نسق می‌افکنند ... از این جهت، خان مزبور، آزرده گذشته ... خواه‌نخواه دستک راه از خان خانان (اورنگ‌زیب) گرفته، روانه حضور گردید...» (صمصام‌الدوله، ۱۸۸۸، ج ۱، صص ۲۷۵-۲۷۶)

و در سرگذشت میرزا ابوطالب شایسته‌خان، امیرالامرای اورنگ‌زیب نوشته که او پس از گشودن قلعه چاکنه، در قصبه پونا اقامت گزید و در آنجا به نیرنگ و شیخون سیوا (شیواجی بوسله<sup>۳</sup>، بنیانگذار امپراتوری مراتا یا مرات‌ها در غرب هند) که پیش از آن، قلعه درتصاحب او بود، گرفتارشده؛

<sup>۱</sup> The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland

<sup>۲</sup> Henry Vansittart

<sup>۳</sup> Shivaji Shahaji Bhonsale

«چون در آن وقت تقید بود که چه در لشکر و چه در شهر، بدون دستک و پروانگی کسی را نمیگذاشتند که در آید و همچنین قدغن بود که مرهته را بر اسپ نگاه نمیداشتند؛ قضا را در سرآغاز سال ششم، جمعی از پیاده‌های این طایفه، بتقریب کتخدائی یکی از کوتوال، دستک دوصد نفر گرفته، وقت شب، به عنوان شادی دفزنان به شهر درآمنند...» (همان، ۱۸۹۰، ۷۰۱/۲-۷۰۲)

مجموع داده‌های بالا که از هفت تاریخنامه منتخب‌اللباب، مرآه‌العالم، مآثر عالمگیری، سیرالمآخرین، وزیرنامه، مآثر الامرا و مفتاح‌التواریخ فراهم آمده، بیانگر حضور دستک در مفهوم مکتوب یا سند صادره در راستای نظارت و مراقبت بر عبور و مرور در جاده‌ها، گذرها، دروازه‌ها و چون اینها است و این اسناد در این کاربرد، دستک راهداری (Mohiuddin, 1971: 97) خوانده می‌شدند گرچه منابع، از کاربردهای گوناگون برای دستکها نشان می‌دهند (Brown, 1852, 20, 25; Wilson, 1855, 128; Department, 1874, 24). بدینراه؛ فراوانی کاربرد دستک، به مفهوم دستک راهداری را در منابع تاریخنامه‌ای، میبایست برآمده از حضور بی‌بدیل راهها و گذرگاهها در زمینه رویدادهای تاریخی دانست.

#### بازتاب «دستک» در رساله‌های منشآت

منشآت را باید یکی از تخصصیترین منابع برای بررسی مفاهیم دیوانی به شمار آورد. متون منشآت، بیشتر به انگیزه فراهم کردن راهنمای شیوه نگارش مکتوبات و یا چگونگی دیگر اقلام یا روندهای مرتبط با ترسل، کتابت و امور منشیگری نگاشته شده‌اند. بنابراین، از متون منشآت نمیتوان آرایه تعاریف مستقیم پیرامون مفاهیم دیوانی را انتظار داشت. با این پیشینه؛ بهره‌برداری از این دست منابع، در راستای بازشناسی مفهومی دستکها را میتوان در دو سطح، پیش برد. نخست و پیرو مدعای مطرح‌شده در بند پیش؛ بازیابی مصادیق و اشاره‌هایی که نشانگر کاربردها و چه بسا انواع گوناگون برای دستکها هستند. دیگر؛ دستیابی به نشانه‌هایی که حاکی از وجود شیوه نگارشی یا کتابت دیوانی ویژه دستکها به عنوان مکتوبات (اسناد) برخوردار از ماهیت متمایز هستند.

#### - شناسایی دستکها در جایگاه قسمی متمایز در میان مکتوبات دیوانی

فهرست ناتمام نوش‌آبادی در مدخل «انشائوسی فارسی در شبه‌قاره» دانشنامه ادب فارسی، شامل یادکرد ۶۴۵ رساله (نوش‌آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱/۴، صص ۳۰۲-۳۴۱) نشانگر، ادبیات غنی تولیدشده در حوزه منشآت هندوفارسی است. به هر رو؛ بازیابی و کاوش در این گنجینه ارزنده، از آنجا که بیشتر در قالب نسخه‌های خطی و در کتابخانه‌هایی با محدودیتهای خاص خود نگهداری میشوند، کاری بس دشوار است؛ اما در میان منابع کتابشناسی و همچنین برخی از نسخه‌های در دسترس، میتوان رساله‌هایی را باز یافت که بخش یا بخشهای ویژه را به دستکها اختصاص داده‌اند:

- «استحصال دستکات کار و دستکات طلب سرکاری (دولتی)»؛ فصل چهارم از دفتر یکم انشای ابری تألیف محمدابراهیم احمدی ابری سیوستانی در سده ۱۳ق (نوشاهی، ۱۳۹۶، ج ۳، صص ۱۴۵۸-۱۴۵۹).

- «در نوشتن دستک و سرنامه و غیره، التماس از بلغای روزگار»؛ باب هفتم رساله در فن انشا، از مؤلفی ناشناخته در سده ۱۲ق (مجددی، ۱۳۹۱، صص ۴۶-۴۷).

- «دستکها»؛ فصل چهارم «قانونچه انشا»، از مؤلفی ناشناخته؛ کتابت به سال ۱۲۸۰ق (نوشاهی و الله‌شاه، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۸۳۸).

- «در نوشتن دستک و سرنامه خطوط و غیره»؛ فصل هفتم و پایانی ارشاد الطالبین معروف به انشای هرکرن، تألیف هرکرن در سده یازدهم هجری (Multani, 1781, pp.174-182).

- «دستکات»؛ بخشی از فصل سوم دستورالانشا؛ تألیف محمد عبدالکریم الفریدی دلپاک پتنی به تاریخ کتابت ۱۸۷۸م/۱۲۹۴ق (فریدی دلپاک پتنی، ۱۸۷۸، رویه ۳۹ف-۴۱الف).

- «پروانجات و دستکات و قواعد منشی‌گری»؛ منطوقه سیم از کتاب *دُرالعلوم*، تألیف گوپال‌رای سورداج به سال ۱۱۳ق (Sachau and Ethé, 1889, vol.1, p.850).

نمونه‌های بالا، هویت دستکها را در جایگاه قسمی متمایز از مکتوبات (اسناد دیوانی) هندوفارسی شناسایی میکنند. در بیشتر عنوانهای بالا، واژه دستکات (دستک +/ات علامت جمع مؤنث عربی) دیده میشود. این ترکیب، افزون بر اینکه اشاره‌ای است بر نوع کلی اسنادی به نام دستک؛ میتواند بیانگر تنوع (دارای گونه‌های متمایز بودن) دستکها نیز باشد. البته؛ بازبینی نمونه‌های مکتوبات ارایه‌شده در متون منشآت نیز این انگاشت را تأیید کرده و بر وجود انواعی برای قسم سندی به نام کلی دستک، گواهی میدهد؛ چنانکه در *انشای هرکرن*، ۱۰ نمونه دستک، با محتوای متمایز، آمده است: راهداری (مجوز عبور)، «باسم عمله و فعله فراشخانه سرکار خاصه شریفه» (انتصاب به یک شغل)، محکمه قضا و عدالت (احضار به محکمه و عدالتخانه)، کوتوالی (احضار به کوتوالی)، کروری (تحويل جمع و خرج)، «بنام وکلا» (دستور حاضر کردن اسپان در محلّه)، «بنام عمله و فعله کارخانجات سرکار خاصه شریفه» (نوشتن اسباب باربرداری)، «تعیناتی» (مأمور کردن به خدمت برای یک منصبدار) و «عدم مزاحمت کشتی» (مجوز رفت‌وآمد در یک مسیر دریایی) آورده است (Multani, 1781: pp.174-182). در *نگارنامه منشی* (نوشته ملک لعل چند معروف به ملکزاده ملتانی در ۱۰۹۳ق)، ۱۹ نمونه دستک خدمت (انتصاب به یک شغل مشخص شده در متن سند)؛ ۲ نمونه دستک با عنوان «درباب پائمال زراعت» (جبران خسارت وارده از سوی سپاهیان) و «باسم متصدیان خزائن» (تحصیل درآمد)؛ همچنین، ۳ نمونه «دستک راه» (مجوز عبور)، «دستک معافی» (معافیت حق عبور) و «سرانجام اسپان» (تعویض اسب در مسیر مأموریت) آمده است (ملکزاده، ۱۲۹۹، صص ۹۷، ۸۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷). شایان توجه به نظر میرسد، عنوان هر یک از دستکها نمایه‌ای از کاربرد مورد انتظار از آن دستک را ارایه میدهد؛ مثلاً دستک خدمت، برای ابلاغ انتصاب یک شخص و مستندسازی وظایف وی، در راستای خدمتگزاری در یک جایگاه شغلی، تنظیم میشود. برای نمونه، یک رونوشت منشآت از «دستک خدمت داروغگی خزانه» در زیر می‌آید:

دستک

باسم سعادت نصاب خواجه انور؛ برای آنکه

چون حسب الامر جلیل‌القدر، خدمت داروغگی خزانه انعام، از تغییر دوست‌بیگ چپله، به آن سعادت آیات مقرر شده؛ باید که به لوازم و مراسم خدمت مذکوره، کما ینبغی پرداخته؛ دقیقه از دقائق، نامرعی نگذارد و زری که بتحصیل خزانچی خزانه مسطور، ابواب جمع شود، به احتیاط تمام، زیر مهر نگاه‌داشته، یکدام (یک‌کدام) بی‌سند معتبر، به خرج ندهد. درینباب، تأکید بلیغ شناخته، بعهدہ داند (همان، ص ۹۶؛ بازنویسی شده به شیوه کتابت دیوانی لعلچند و میرزا عبدالله‌بیگ، آگاهی بیشتر در بند بعد).

باری؛ متون منشآت بر هویت مستقل دستکها به عنوان یک قسم شناسا از مکتوبات دیوانی، گواهی میدهند. ژرفنگری در شناخت دستکها از دیدگاه ماهوی؛ شامل بازشناسی انواعشان و وجوه تمایز هر نوع از دیگران؛ خود میتواند موضوع یک مطالعه سندشناسی مستقل باشد.

- ویژگیهای دستکها از دیدگاه کتابت دیوانی

جدا از مبحث گسترده‌ی بازشناسی انواع دستکها؛ متون منشآت، جنبه‌ی دیگری از ماهیت آنها را در جایگاه یک قسم متمایز اسناد دیوانی، نمودار میسازند. پیشتر نیز اشاره شد که از رساله‌های منشآت می‌توان در راستای بازیابی نشانه‌های شیوه‌ی کتابت دیوانی ویژه‌ی دستکها بهره گرفت. دستورالعمل نویسنده‌ی و اصول فرزانیگی تألیف لعلچند ولد گویند به سال ۱۰۵۷ق، یکی از ویژگی‌های شاخص دستکها را به دست داده است. لعلچند، واژه‌ی دستک را در سطر آغازین پیکرمتن سند (متن اصلی سند؛ برای آگاهی بیشتر، بنگرید: زندیه و صومعه، ۱۴۰۴، صص ۱۰۲-۱۰۵) و به صورت کشیده‌نوشت (مدّدار) گسترده در سرتاسر سطر، آورده؛ چنانکه کشیدگی یا مدّ را به حرف «ت» داد است: دستک (لعلچند، ۱۱۵۲، رویه ۲۷الف-۳۱ب). ویژگی دیگر، در *افصح‌الانشا*، تألیف ۱۲۸۰ق به قلم میرزا عبدالله بیگ هوش، ثبت است. میرزا، افزون بر کشیده‌نویسی واژه‌ی دستک در سطر آغازین، سطر دوم را با عبارت «باسم (نام دارنده‌ی سند) آنکه» به انجام رسانیده است (میرزا عبدالله بیگ، ۱۳۰۱، صص ۴۴، ۴۵). شایان یادآوری است گرچه این دو ویژگی ریختاری پیکرمتنی (شکل ظاهری متن اصلی؛ برای آگاهی بیشتر، بنگرید: زندیه و صومعه، ۱۴۰۴، صص ۱۰۰-۱۰۵)، در برخی رساله‌های منشآت دیگر، به شیوه‌ای متفاوت دیده می‌شود؛ اما بررسی نمونه‌های واقعی اسناد، شیوه‌ی کتابت لعلچند و میرزا عبدالله را تأیید و تثبیت می‌کند (صومعه، ۱۴۰۳، صص ۱۰۲-۱۰۶).

افزون بر این‌ها نویسنده‌ی *افصح‌الانشا*، ویژگی دیگری از شیوه‌ی کتابت دستکها به دست داده است. او دستکها را در دسته «دستاویزات» آورده و در چگونگی کتابت دستاویزات، نوشته است:

«همه‌ی دستاویزات که بر فرد یا بند نویسنده، اولاً عرض را نصف شکن داده؛ باز نصف دست راست را نصف شکن دهند؛ من بعد پیشانی بقدر چهارپنج انگشت، گذاشته؛ سطر اول را نصف شکن که ... وسط عرض برابر واقع شده، تحریر نمایند و بعد سطور بعدی را از شکن نصف نصف فرد یابند که جانب دست راست است، بقید قلم آرند و کاغذی که بر آن مد کشیدن می‌افتد، مثل عرضی و غیره، هر دو طرف آن را حاشیه به قدر دو انگشت برابر باید گذاشت.» (همان، حاشیه‌ی چپ ص ۳۱)

با نگاه به نوشتار *افصح‌الانشا* و نظر به این‌که فرد، ورقه‌ای به اندازه‌ی نصف قطع خستی و گاهی هم باریکتر از آن است (فدایی عراقی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷). قطع خستی، قطعی است به شکل مربع که میان طول و عرض آن، اختلاف چندانی نیست (افشار، ۱۳۸۳، ص ۳۱). قطع دیوانی یکی از مصادیق قطع خستی است که اندازه آن، به گفتار و سنجه‌ی امروز، ۲۰ در ۲۰ سانتیمتر بوده و به آن فرد محاسباتی گفته می‌شد (حسن‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۳۶؛ روستایی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴؛ ابوالبشری و ابراهیمی، ۱۳۹۶، ص ۱۱)؛ اما بند، طومار کاغذ است (تبریزی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰۵؛ حسینی مدنی نتوی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۴۵) و نامه‌ی دراز و مکتوب دراز را طومار گویند (نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۲۲۶۶) و چنانکه در فرهنگ *آندراج* آمده، طومار «به اصطلاح ارباب دفاتر، از عالم برات و مانند آن بود که درازی داشته باشد.» (محمدپادشاه، ۱۸۸۹، ج ۲، ص ۶۹۹) پس؛ اگر برخی دستاویزات را بر بند نویسنده و بند، طومار است و طومار مانند برات. فروغ اصفهانی در ایران، هم‌روزگار با نویسنده‌ی هندی *افصح‌الانشا*، برات را نوشته‌ای مشتمل بر رقوم سیاقی می‌شناسد که بر روی نیم‌ورق نگاشته می‌شود (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳). برات‌های تجارته‌ی ایرانی نیز در همین دوره (قاجاریه)، اندازه‌ی میان ۱۸ تا ۲۸ سانتی‌متر در طول و ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر در عرض داشته‌اند (محمدی و ثمره‌ی حسینی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۷).

بر پایه‌ی داده‌های بالا درباره‌ی شکل و قطع کاغذ فرد و بند تا اندازه‌ای می‌توان قطع کاغذ متعارفی را تصور نمود که دستاویزات (شامل دستکها) بر آن تحریر می‌شد؛ اما گمانی نیست که اندازه‌ها به پیمانۀ دیوان و جامعه‌ی ایرانی است

و چه بسا در هند دچار دگرگونی‌هایی شده باشد. در یک بررسی که پراسادا رائو بر روی مجموعه اسناد دوره اولیه مغولان هند (حدود ۱۶۰۵-۱۷۰۷م) در آرشیو دولتی آندرا پرادش انجام داده، نوشته است: اندازه بیشتر سندها ۴ در ۷ اینچ (۱۰/۱۶ در ۱۷/۷۸ سانتیمتر)؛ و اندازه برخی فرمانها، نشانها، واجبالعرضها، دستکها و غیره، ۳۲ در ۱۵ اینچ (۸۱/۲۸ در ۳۸/۱ سانتیمتر) و ۲۵/۵ در ۱۲/۵ (۶۴/۷۷ در ۳۱/۷۵ سانتیمتر) هستند. (Prasada Rau, 1980, p.384) بنابراین؛ دستکها را باید مکتوباتی به شمار آورد که عموماً بر کاغذهای نسبتاً دارزبالا (طومارمانند) تحریر می‌یافته‌اند؛ چنانکه گویا اندازه طول کاغذ، به کمی بیش از دو برابر عرض آن، میرسیده است. باری؛ رساله‌های منشآت، بیشتر دریافته‌ای مبتنی بر ویژگیهای ریختاری (شکلی یا ظاهری) از مفهوم دستکها به دست می‌دهند و از دیدگاه این دسته از متون ادبیات تاریخی هندوفارسی، دستکها (۱) قسمی متمایز از مکتوبات دیوانی هستند، که (۲) خود، دارای انواعی بوده؛ (۳) پیکرمتن (بدنه اصلی متن) آنها با واژه « دستک» کشیده‌نوشت، در سرتاسر سطر نخست، آغاز؛ (۴) سطر دوم نیز با عبارت «باسم (نام دارنده سند) آنکه» درپوشیده و (۵) متن این دست اسناد، بر کاغذهایی نسبتاً دارزبالا (طومارمانند) تحریر میشود.

#### ۵. پیشینه پدیداری واژه دستک در مفهوم دیوانی

در بخش ۴ با بازکاوی «دستک» در متون هندوفارسی، به بازبانی دامنه‌های معنایی عام و خاص آن پرداخته شد و در راستای پیشبرد هدف مقاله، مفهوم این واژه در جایگاه یک اصطلاح دیوانی هندوفارسی تبیین گردید. با نظر باینکه نفوذ زبان فارسی در هند به روزگار دودمان غزنوی (سده ۴ق/ ۱۰م) برمیگردد و همانا در همین دوران است که یک منشی هندو به نام تلک بن جی سین، به مرتبه منشی مخصوص خواجه احمد حسن میمند، وزیر برجسته غزنویها دست یافت (عبدالله، ۱۳۷۱، صص ۲۴-۲۵)؛ بازبانی پیشینه پدیداری واژه دستک در مفهوم دیوانی، شایان توجه تواند بود. دستکها در چه زمانی، در چرخه بوروکراسی دیوان هندوفارسی، پدیدار شدند؟ بازبینی داده‌های موجود در منابع، بیانگر این است که پیشینه‌کاوی دستک در مفهوم یک نوع مکتوب یا سند دیوانی، تحت تأثیر فعالیتهای تجاری و استعماری انگلیسیها و دیگر اروپاییها در هند؛ بر سده ۱۸م/ ۱۲ق و پس از آن، متمرکز شده (Wilkes, 1810, p.257; Yule and Burnell, 1886; Britanica, 2009: online; vol.6, p.135)؛ در صورتی که منابع هندوفارسی، چشم‌اندازی قدیمتر را فرا رو می‌کشایند. مدارالفاضل، تألیف ۱۰۰۱ق، دستک را «نوشته‌ای [دانسته] که به جهت گذریانان و جز آن نویسند» (فیضی سرهندی، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۲۴۶) از این رو، این کتاب را که همزمان با جلال‌الدین محمد اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴) نوشته شده، باید قدیمترین واژه‌نامه هندوفارسی (در دسترس پژوهش حاضر) به شمار آورد که تعریفی ناظر به مفهوم دیوانی واژه دستک به دست داده و پس از آن، باید به برهان قاطع، تألیف ۱۰۶۲ق در بلگرام اشاره کرد که دستک راه را در ردیف معانی واژه‌جوزان آورده است (تبریزی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۹۴). دیگر فرهنگ رشیدی، تألیف ۱۰۶۴ق، دستک را در توضیح مدخل دستینه و آن را به معنی حکم صادره به امر حاکم و مترادف احکام رقم ایرانی آورده است (حسینی مدنی تتوی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۶۷۳). پس از این، واژه‌نامه‌های دیگری همچون چراغ هدایت (تألیف ۱۱۴۷ق)، بهار عجم (تألیف حدود ۱۱۵۲ق) بیتی از میرزا محسن تأثیر را به عنوان شاهد در زیر مدخل دستک آورده‌اند: «تأثیر! در خزانه داغ است دست من // نقد مرا چه حاجت طومار و دستک است.» (آرزو، ۱۹۳۰، ص ۵۰؛ چندبهار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۶۸)

از مجموع داده‌های پیشگفته، میتوان دریافت که دستک به عنوان یک نوع حکم و سند دیوانی، در آغاز سده ۱۱/۱۷م و همزمان با روزگار پادشاهی اکبر گورکانی، چنان شناخته بوده که نه تنها مدخلی را در مدار/الأفاضل، ویژه خود کرده که در نیمه‌های همین سده، یعنی دوره فرمانرانی شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)، در برهان قاطع و فرهنگ رشیدی، به عنوان مترادف و توضیحگر واژه‌های جوازان و دستینه، از آن بهره گرفته شده و حتی چندی پس از این زمان، به شعر میرزامحسن تأثیر (۱۰۶۰-۱۱۲۹ق) در آمده است.

در بازبینی تاریخنامه‌های هندوفارسی؛ گرچه منابع بنیادینی همچون توژک بابری و آئین اکبری، نشانی از دستکها به دست نمیدهند؛ اما مرآة العالم (تألیف ۱۰۷۸ق) را میتوان قدیمترین و یا یکی از قدیمترین تاریخنامه‌ها دانست که از دستک، به مفهوم نوعی سند، یاد کرده است (بختاورخان، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۹۳؛ همچنین بنگرید پاره ۱-۳-۲-۴) دیگر؛ گزارش منتخب‌الباب درباره وقایع بندر سورت در سنه ۱۰۶۴ق است که قدمت کاربرد دستک را به پیش از اورنگ‌زیب و هم‌زمان با پادشاهی شاهجهان میرساند (نظام‌الملکی، ۱۸۶۹، ج ۱، صص ۷۱۳-۷۱۴؛ همچنین بنگرید پاره ۱-۳-۲-۴). البته؛ یک سند در دفتر دیوانی حیدرآباد نیز بیانگر صدور یک فقره دستک، در ۱۰ ربیع‌الاول ۱۰۵۱ق/ ۹ ژوئن ۱۶۴۱م در دستگاه دیوانی شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق/ ۱۶۲۸-۱۶۵۸م) است (Daftar- Diwani, 1950, p.89). بدین‌مایه و بر پایه داده‌های منابع واژه‌نامه‌ای، تاریخنامه‌ای و سندی هندوفارسی؛ پیشینه پدیداری دستک دیوانی، تا نیمه سده ۱۱ق به عقب می‌رود؛ اما اینکه این نام، برای نخستین بار، چگونه و در چه زمانی در ماهیت یک مکتوب یا سند دیوانی پا به عرصه دیوانسالاری هندوفارسی نهاد، موضوعی شایان بررسی خواهد بود. اکنون، تنها میتوان پنداشت که گرچه واژه دستک به عنوان یک مفهوم دیوانی، در آئین اکبری که نمایی از ساختار و شیوه حکومت دوره جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق/ ۱۵۵۶-۱۶۰۵م) به دست میدهد، نیامده؛ اما شاید بتوان نام‌گذاری و یا پدیدآیی گونه‌ای سندی با نام پارسی را متأثر از اندیشه بهره‌گیری از توانمندیهای زبان فارسی دانست که این پادشاه گورکانی، به راه گسترش فرمانروایی و ژرفا بخشیدن به بنیادهای فرهنگی قدرت دودمان خویش در سرزمینی آکنده از تکثر زبانی و تنوع قومی و فرهنگی چونان هند، پی گرفته و پیاده کرد (Athar, 2003, p.306; Guha, 2024, p.450-451). در این مایه، اشاره به دارالترجمه‌ای که تحت نظارت شخص وی، برای برگرداندن آثار و متون از سنسکریت و زبانهای دیگر به فارسی فعالیت میکرد (Harnal, 1998, p.195)، سودمند خواهد بود.

با گسترش بررسی به سوی منابع منشآت؛ رساله/رشاد الطالبین یا انشای هرکرن در دسترس قرار میگیرد که زمان تألیف آن، به پیش از ۱۰۴۰ق/ ۱۶۳۱م (همزمان با دوره پادشاهی فرزند و جانشین اکبر، جهانگیر؛ ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق/ ۱۶۰۵-۱۶۲۷م) میرسد (نوشاهی و الله‌شاه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۲)؛ انشای هرکرن، یک آگاهی درخور، به دست میدهد و آنهم اینکه دستکها در این زمان -یعنی در نیمه نخست سده یازدهم هجری- به آن اندازه جالفتاده و کاربردی بوده‌اند که منشآت‌نویس به این انگیزه که «طالبان این فنّ (انشای دیوانی) را در نوشتن روزمره به کار آید»، یک فصل از رساله‌اش را به چگونگی نگارش آنها ویژه گردانیده است (Multani, 1781, p.4). باری؛ بنا بر مجموع داده‌های منابع هندوفارسی در دسترس این پژوهش، پیشینه پدیداری دستک در چهره یک اصطلاح دیوانی، به سپیده‌دمان سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی و هم‌زمان با دوره آغازین فرمانروایی گورکانی هند میرسد. هرآینه؛ میتوان گمان برد که چه بسا پیدایی اصطلاحات دیوانی خاص فارسی همچون دستک، برآمده از اصلاحات اداری، مالی و دیوانی گسترده در آن مملکت، بویژه در دوره جلال‌الدین محمد اکبر باشد که به یاری وزیران و اندیشمندان کارآزموده‌ای همچون راجه تودرمل (۸۹۳-۹۹۷ق) و خواجه ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱ق) پیگیری گردید.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دستک، واژه‌ای فارسی است که پیشینه پیدایی آن را میتوان دست‌کم در متون پارسی میانه پهلوی بازیابی کرد و پس از آن، بیتی از رودکی (متوفی ۳۲۹ق) در دست است که میتواند کهنترین نمونه در دسترس کاربرد این واژه در فارسی نو باشد. بازکاوی واژه‌نامه‌های زبان فارسی، از کهنترین زمان تا امروز، دست‌کم ۳۰ دامنه معنایی را برای این واژه، به دست میدهند که خود، نشانگر گسترش مفهومی این واژه در گذر روزگاران است. در این میان اما برخی معانی را میتوان در حوزه مفاهیم دیوانی دسته‌بندی کرد که البته هر یک، به نوبه خود، با یکی از حوزه‌های فرهنگی قلمروی گسترده جغرافیای تاریخی «جهانشهر فارسی»، پیوند می‌یابد؛ چنانکه دستک ایرانی، دفتری است که برای ثبت و نگهداری حسابها، نوشتارهای حائز اهمیت و اسناد فراهم آمده و دستک هندی، گونه‌ای از احکام دیوانی است. این تمایز، خود گواهی است بر آنچه در این مقاله، «فرهنگ هندوفارسی» خوانده شد؛ زیست‌بوم هندی زبان فارسی که پدیدآور مفاهیم تازه، برآمده از سرزمین میزبان است.

به هر رو بازکاوی مفهومی واژه دستک در حوزه فرهنگی مبتنی بر زبان فارسی بومی شده در شبه‌قاره هند یا به گفتار دیگر «ادبیات تاریخی هندوفارسی»، بیانگر کاربرد این واژه در چند دامنه معنایی قابل تشخیص است که از معانی عام آن، میتوان به «بر هم زدن دو دست» (کف‌زدن) و «با دست بر روی درب زدن» (دق‌الباب‌کردن) اشاره کرد. همانا قابل توجه‌ترین دامنه معنایی این واژه در هند که واژه‌نامه‌های هندوفارسی، با عبارت «چنانکه در هندوستان معروف است»، در توصیف آن کوشیده‌اند؛ مفهوم *دیوانی آن* است. با بهره از ادبیات تاریخی هندوفارسی (متون فارسی نگاشته‌شده در شبه‌قاره، از جمله: واژه‌نامه‌ها، تاریخ‌نامه‌ها، رسائل منشآت و اسناد تولیدشده در هند)؛ دستکها، به عنوان گونه‌ای از احکام صادره از سوی حکومت (به مهر حاکم)، قسمی از مکتوبات یا اسناد دیوانی هستند که خود، دارای انواعی (دستک راهداری، دستک خدمت، دستک تعیناتی و...) بوده و از دیدگاه ریختاری (شکل ظاهری) با ویژگیهایی همچون: آغاز پیکرمتن (متن اصلی) با واژه کشیده‌نوشته (متداری) «دست\_\_\_\_\_ک»؛ تنظیم سطر دوم با عبارت «باسم (نام دارنده سند) آنکه» و همچنین تحریر متن بر روی کاغذهایی با ابعاد نسبتاً درازبالا (طومارمانند) شناسایی میشود.

پیشینه پدیدایی دستکها به عنوان یک اصطلاح دیوانی (در قالب نام یک نوع مکتوب یا سند)، علی‌رغم روایت منابع انگلیسی که به زمانی عقبتر از سده ۱۸م/۱۲ق نمیرود؛ اما بر پایه داده‌های منابع هندوفارسی همچون *مدارالأفاضل*، *برهان قاطع*، *فرهنگ رشیدی*، *مرآةالعالم*، *منتخب‌الباب*، *انشای هرکرن* و البته به پشتوانه داده‌های سندی؛ به نیمه نخست سده ۱۱ق/۱۷م و یا اندکی پیش از آن میرسد. درباره چرایی پیدایی این اصطلاح در آن بازه زمانی، باید گفت که پیدایی دستک (و بی‌گمان شماری دیگر از اصطلاحات دیوانی خاص فارسی در هند) را نمیتوان رویدادی تصادفی یا صرفاً زبانی دانست؛ بلکه این پدیده بیشتر با اصلاحات اداری، مالی و دیوانی گسترده‌ای پیوند دارد که در روزگار گورکانیان، به ویژه از دوره جلال‌الدین محمد اکبر (نیمه دوم سده دهم هجری) و با بهره‌گیری از توانمندیهای فرهنگ فارسی و همکاری وزیرانی چون راجه تودرمل و خواجه ابوالفضل علامی، پیاده‌سازی شد. به گفتار دیگر، «دستک» نه فقط یک واژه، که نمادی از سازوکار دیوانسالاری فارسی‌مآب در جهانشهر فارسی است؛ نشانه‌ای از چگونگی پدیدآوری، تثبیت و بازتولید مفاهیم اداری در زبانی که فراتر از مرزهای سیاسی، نقشی میانجی و هویت‌بخش ایفا میکرد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله، دستاورد همکاری پژوهشی نویسندگان در مراحل شناسایی مسأله، گردآوری منابع، طراحی فرایند پژوهش، نگارش و تحلیل است.

### تشکر و قدردانی

با نگاه به ماهیت موضوع مورد مطالعه؛ دسترسی به منابع، اصلیت‌ترین چالش پژوهش پیش رو بوده است. نویسندگان مقاله، در راستای تأمین برخی منابع مؤثر، از خدمات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بهره‌مند شده‌اند؛ از این راه، قدرشناسی پیوسته خود را پیشگاه کتابداران فرهیخته این نهاد خدمتگزار، بازگو نموده و همچنین، همراه با یادآوری نکات ارزنده مدیر مسؤل دانشور مجله بهار ادب، جناب آقای دکتر امید مجد، همکاران دانشور ایشان در هیئت تحریریه و داوران ارجمند، در راستای بهینه‌سازی نوشتار پیش رو، مراتب سپاسگزاری نویسندگان، حضور گرامیان اعلام می‌گردد.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش، به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

### REFERENCES

- 'Abd Allāh, Seyyed (1992/1371). *Adabiyāt-e Fārsī dar Miyan-e Hendūvān*. Translated by Muḥammad Aslam Khān. Tehran: Bonyād-e Mowqūfāt-e Doktor Maḥmud Afshār.
- Abu al-Bashrī, Peymān; Ebrāhīmī, Āmeneh (2017/1396). "Taḥlīlī bar Tārīkh-e Nozūrāt-e Āstān-e Qods-e Raḏavī az Ṣafavīyeh tā Qājārīyeh". *Shī'eh Shenāsī*, No. 59, pp. 7-28.
- Abu al-Qāsemī, Moḥsen (2008/1387). *Dastūr-e Tārīkhī-ye Zabān-e Fārsī*. Tehran: SAMT.
- Abu al-Ḥayāt, Muḥammad (n.d.). *Tazkereh al-Kerām*. Edited by Fath Muḥammad Tāyeb. Lucknow: Maṭba'e Anvār-e Muḥammad ī.
- Afshār, Īraj (2004/1383). "Qaṭ'-e Kāghaz va Ketāb dar Motūn-e Fārsī va 'Arabī (Pīshkeshī be Doktor Ṣalāh al-Dīn al-Monjed)". *Nāmeḥ-ye Bahārestān*, No. 9-10, pp. 27-36.
- Alam, M. (2003).** "The Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan". *Literary Cultures in History: Reconstructions from South Asia*, Edited by S. Pollock, University of California Press, pp.131-198.
- 'Alī b. Abī Ṭāleb (1998/1377). *Nahj al-Balāghah with a Persian Translation from the 5th/6th Century AH*. Edited by 'Azīz Allāh Jovaynī. Tehran: University of Tehran.
- 'Alī Muḥammad Khān Bahādor (1928). *Mar'āt-e Aḥmadī*. Edited by Seyyed Navvāb 'Alī. Calcutta: Baptist Mission Press.
- Anvarī, Ḥasan (2003/1382). *Farhang-e Bozorg-e Sokhan*. Tehran: Sokhan.
- Ardā Virāf Nāmeḥ; Ardā Virāz Nāmeḥ* (1993/1372). Transcription, Transliteration, and Translation of the Pahlavi Text by Philippe Gignoux. Translated and Edited by Zhāleh Āmūzgār. Tehran: Mo'īn Publishers & Anjoman-e Īrān Shenāsī-ye Farānseh.
- Āryānpūr Kāshānī, Manūchehr (2005/1384). *Farhang-e Rīshehā-ye Hendū-Evrūpāyī-ye Zabān-e Fārsī*. Isfahan: Jihād-e Dāneshgāhī.
- Āṣef Āgāh, Seyyed Muḥammad Reżā (2015/1394). *Ketābhā-ye Sangī-ye Chāp-e Shobeh Qāreh dar Markaz-e Eḥyā-ye Mirās-e Eslāmī-ye Qom*. Qom: Majma'-e Zakhāyer-e Eslāmī.

Athar, Ali M (2003). "THE MUGHAL EMPIRE AND ITS SUCCESSORS" in *History of Civilizations of Central Asia: Development in contrast: from the sixteenth to the mid-nineteenth century*, UNESCO, Vol.5, pp. 306, 316.

Azar Bigdeli, Lotf-'Ali Beyg (1999/1378). *Ātashkadeh-ye Āzar (Vol. 2)*. Edited by Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Amirkabir.

Bahā al-Dīn Valad, Muḥammad b. Ḥoseyn (2003/1382). *Ma'āref (Majmū'eh-ye Movā'ez va Sokhanān-e Solṭān al-'Olamā)*. Edited by Badī' al-Zamān Forūzānfar. Tehran: Ṭahūrī.

Bahār, Malek al-Sho'arā (1932/1311). "Bāzgasht-e Adabī". *Armaghān*, No. 10, pp. 713-720.

Bahār, Malek al-Sho'arā (1955/1334). *Tārīkh-e Taṭavvor-e She'r-e Fārsī*. Annotated by Muḥammad Taqī Bīnesh. Mashhad: Ketābforūshī-ye Bāstān-e Rażavī.

Bahrāmī, Eḥsān (1990/1369). *Farhang-e Vāzhehā-ye Avestāyī*. Tehran: Balkh.

Barbhuiya, Shahin Ahmed (2024). "The Evolution of Persian Language and Literature in the Indian Subcontinent: A Historical Analysis". *International Journal of Research in Social Sciences*, Vol. 14, Issue 04, pp. 162-168.

**Baevskii, Solomon I. (2007).** *Early Persian Lexicography: Farhangs of the Eleventh to the Fifteenth Centuries*. Translated by N. Killian, Revised and Updated by John R. Perry, Global Oriental.

Bakhtāvar Khān, Muḥammad (1979). *Mar'āt al-'Ālam: Tārīkh-e Awrangzīb*. Edited by Sājedeḥ S. 'Alavī. Lahore: Idāreh-ye Taḥqīqāt-e Pākistān, Dāneshgāh-e Panjāb.

Bano, Salma (2016). *INDO-PERSIAN HISTORIOGRAPHY OF INDIA DURING THE 1ST HALF OF THE 18TH CENTURY*. Thesis submitted for the award of the degree of Doctor of Philosophy in History, Under the Supervision of Tariq Ahmad, Aligarh: Aligarh Muslim University, Department of History, Center of Advanced Study.

Barzgar Keshtelī, Ḥoseyn (2001/1380). "Amīr 'Alī Khān Patanāyī". *Dāneshnāmeḥ-ye Adab-e Fārsī*, under supervision of Ḥasan Anūsheh. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Vol. 4, Part 1, p. 278.

Belgerāmī, Avḥad al-Dīn (1884/1301 AH). *Nafāyes al-Lughāt*. Lucknow: Munshī Nolkeshūr.

Beyhaqī, Abu al-Faẓl (1995/1374). *Tārīkh-e Bayhaqī*. Edited by 'Alī Akbar Fayyāz. Tehran: 'Elm.

Bloom, Jonathan M. and Blair, Sheila S. (2009). *Grove Encyclopedia of Islamic Art & Architecture*. Oxford: Oxford University Press.

Bonyād (2007/1386). *Farhang-e Eṣṭelāḥāt-e 'Olūm va Tamaddon-e Eslāmī*. Mashhad: Āstān-e Qods-e Rażavī, Bonyād-e Pajūheshhā-ye 'Olūm-e Eslāmī.

Britannica, The Editors of Encyclopedia (2009). "dastak". *Encyclopedia Britannica*, <<https://www.britannica.com/topic/dastak>>. Accessed 24 March 2026.

Brown, Charles Philip (1852). *The Zillah Dictionary: In the Roman Character, Explaining the Various Words Used in Business in India*. D.P.L.C. Connor, at the Christian Knowledge Society's Press.

Casari, Mario (2004). "INDIA xiv. Persian Literature." *Encyclopedia Iranica*, Retrieved from <https://www.iranicaonline.org/articles/india-xiv-persian-literature-in-india/>

Chand Bahār, Lāleh Tīk (2001/1380). *Bahār-e 'Ajam (Farhang-e Loghāt, Tarkībāt va Amṭāl-e Fārsī)*. Edited by Kāzem Dezfūliyān. Tehran: Ṭalāyeh.

Cole, J. R. I. (2002). "Iranian Culture and South Asia, 1500–1900." *Iran and the surrounding world: Interactions in culture and cultural politics*, Edited by N. R. Keddie & R. P. Matthee, Seattle: University of Washington Press, pp.15-35.

- Cunningham, Alexander (1875). *Report for the year 1872-73 (Vol.5)*. Calcutta: Office of the Superintendent of Government Printing.
- Daftar-I Diwani (1950). *SELECTED DOCUMENTS OF SHAH JAHAN'S REIGN*. Hyderabad-Deccan: Daftar-I Diwani.
- Dale, Stephen F. (2004). "INDIA xiv. Indo-Persian Historiography." *Encyclopedia Iranica*, Retrieved from <<https://www.iranicaonline.org/articles/india-xiv-indo-persian-historiography/>>, Last updated on March 7, 2012.
- Dehkhodā, 'Alī Akbar (1998/1377). *Loghat Nāmeḥ*. Under supervision of Muḥammad Mo'īn and Seyyed Ja'far Shahīdī. Tehran: University of Tehran.
- Department = Department of Revenue and Agriculture (1874). *A Glossary of Vernacular Judicial and Revenue Terms: And Other Useful Words Occurring in Official Documents Relating to the Administration of the Government of British India*. Calcutta: Office of the Superintendent of Government Print.
- Dudney, A. (2013). *A desire for meaning: Khān-i Ārzū's philology and the place of India in the eighteenth-century Persianate world* [Doctoral dissertation]. Columbia University.
- Dudney, A. (2016). "Sabk-e Hendi and the Crisis of Authority in Eighteenth-Century Indo-Persian Poetics." *Journal of Persianate Studies*, 9(1), 60-82.
- Dudney, A. (2022). *India in the Persian World of Letters: Khān-i Ārzū among the Eighteenth-Century Philologists*. Oxford University Press.
- Eaton, Richard M. (2018). "The Persian Cosmopolis (900–1900) and the Sanskrit Cosmopolis (400–1400)." *The Persianate World: Rethinking a Shared Sphere*, edited by Abbas Amanat and Assef Ashraf, Leiden: Brill, pp.63-83.
- Eqbāl Lāhūrī, Muḥammad (1987/1366). *Kolliyāt-e Ash'ār-e Fārsī-ye Eqbāl Lāhūrī*. Introduction and Annotations by M. Darvīsh. Tehran: Jāvedān.
- Esmaili, M., & Hashemi, T. (2023). "A Survey of the Concepts of Court Documents of Safavid in Iran and Mughals in India." *The International Journal of Humanities*, 30(1), 1-21.
- E'temād al-Saltāneh, Muḥammad Ḥasan Khān (1984/1363). *Tārīkh-e Montaẓam-e Nāṣerī*. Edited by Muḥammad Esmā'īl Rezvānī. Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Fadāyī 'Iraḳī, Gholām Rezā (1998/1377). *Moqaddameh-ī bar Shenākht-e Asnād-e Ārshīvī*. Tehran: SAMT.
- Farīdī Delpāk Patnī, Muḥammad 'Abd al-Karīm (1878). *Dastūr al-Inshā* (Manuscript). Handwritten by Ham Chand Brahman. Dehli: Jāmi'ah Millīyeh Eslāmīyeh Dehli, Dr. Zāker Ḥosein Library, Call No. 418.02 DAS.
- Farshīdvard, Khosrow (2007/1386). *Farhang-e Pīshvandhā va Pasvandhā-ye Zabān-e Fārsī*. Tehran: Zavvār.
- Fāteḥpūr, Farmān (1998). *Urdū Lughat (Tārīkhī Uṣūl Par)*. Karachi: Urdū Lughat Board.
- Fayẓī Sarhendī, Allāh Dād (1956/1335). *Madār al-Afāẓel*. Edited by Muḥammad Bāqir. Lahore: University of Punjab.
- Forūgh Eṣfahānī, Muḥammad Mahdī (1999/1378). *Forūghistān (Dāneshnāmeḥ-ye Fan-e Estehfā va Sīyāq)*. Edited by 'Iraj Afshār. Tehran: Mīrās-e Maktūb.
- Fotūḥī, Maḥmūd (2009/1388). "Sabk-e Hendī". *Dāneshnāmeḥ-ye Zabān va Adab-e Fārsī*, under supervision of Esmā'īl Sa'ādat. Tehran: Farhangestān-e Zabān va Adab-e Fārsī, Vol. 3, pp. 597-605.
- Guha S. (2024). "Empires, Languages, and Scripts in the Perso-Indian World." *Comparative Studies in Society and History*, 66 (2), pp. 443-469.

- Hāfeẓ Shīrāzī, Khwājeh Shams al-Dīn Muḥammad (2008/1387). *Dīvān-e Khwājeh Shams al-Dīn Muḥammad Hāfeẓ Shīrāzī*. Edited by Muḥammad Qazvīnī and Qāsem Ghani. Tehran: Gol-Āzīn.
- Hājarī, Zīā al-Dīn (1998/1377). *Farhang-e Vandhā-ye Zabān-e Fārsī*. Tehran: Āvā-ye Nūr.
- Harnal, Honey (1998). *Persian Nobility Under the Mughals (1526-1739); A Thesis Submitted for the Degree Doctor of Philosophy*, Chandigarh: Panjab University, Faculty of Arts, Department of History.
- ḤasanĀbādī, Abu al-Faẓl (2011/1390). "Ashr va Dah Nīm (Barresī-ye Yekī az Eṣṭelāḥāt-e Mālī-ye Dūreh-ye Šafavīyeh)". *Ganjīneh-ye Asnād*, No. 81, pp. 34-57.
- ḤasanDūst, Muḥammad (2016/1395). *Farhang-e Rīsheshenākhtī-ye Zabān-e Fārsī*. Tehran: Farhangestān-e Zabān va Adab-e Fārsī.
- Hodgson, Marshal G. S. (1974). *The venture of Islam: Conscience and history in a world civilization*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Ḥoseynī Madanī Tataṭavī, 'Abd al-Rashīd (1958/1337). *Farhang-e Rashīdī*. Edited by Muḥammad 'Abbāsī. Tehran: Negīn.
- Kamālī Eṣfahānī, Ḥeydar 'Alī (1926/1305). *Montakhabāt-e Ash'ār-e Ḥazrat-e Šāyeb*. Tehran: Chāpkhāneh-ye Majles.
- Karomat, Dilorom (2014)**. "Turki and Hindavi in the World of Persian: Fourteenth and Fifteenth-Century Dictionaries." *After Timur Left: Culture and Circulation in Fifteenth-Century North India*, Edited by Francesca Orsini and Samira Sheikh, Oxford University Press, pp.130-165.
- Khalīlī, Kāmyāb (2006/1385). *Farhang-e Vāzhehsāzī dar Zabān-e Fārsī*. Tehran: Qaṣīdeh Sarā.
- Khanna, Meenakshi (2023). "Indo-Persian Histories and Persian Literary Tradations." **IGNOU Self Learning Material (SLM), Master Degree Program, Master of Art- History (MAHI), Semester III, MHI-103 (Historiography and Research Methods), Part II (Indian Historiography)**, New Delhi: Indira Gandhi National Open University, pp.13-32, Retrieved from <http://egyankosh.ac.in//handle/123456789/109349>
- Kūmār, Sūbhāsh (2007/1386). *Farhang-e Taṭbīqī-ye Vāzhegān-e Moshtarak-e Zabānhā-ye Fārsī va Hendī (Comparative Dictionary of Word in Common between Persian and Indian Languages)*. Tehran: Sepher-e Dānesh.
- Lāhūrī, Gholām Sarūr (1894/1312 AH). *Khazīna-t al-Aṣfīyā*. Kanpur: Munshī Nolkeshūr.
- La'ī Chand Valad Goband (n.d., 1739/1152 AH). "Dastūr al-'Amal-e Nevesandegī va Fonūn-e Farzānegī" (Manuscript). *Majmua-yi Munsha'āt az Qarn-e 13AH*. Tehran: Majles-e Shorā-ye Eslāmī Library, Document No. 10-14459, ff. 41a-73b.
- Lazār, M. (2024)**. "Indo-Persian Identities in Medieval Muslim Deccan." *Transylvanian Review*, 33(2), 15-42.
- MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford: Oxford University Press.
- MalekZādeh (1882/1299 AH). *Negār Nāmeḥ-ye Munshī*. Lucknow: Munshī Nolkeshūr.
- Mawlānā Shaykh Maḥmūd b. Zīā al-Dīn Muḥammad (2017/1396). *Toḥfeh al-Sa'ādāt (Critical Edition of the Manuscript)* (PhD Dissertation). Sa'īd Taqdīrī. University of Tehran, Alborz Campus.
- Mawlavī, Jalāl al-Dīn Muḥammad (1995/1374). *Kollīyāt-e Dīvān-e Shams*. Based on the edition by Badī' al-Zamān Forūzānfar. Tehran: Rād.
- Mawlavī, Jalāl al-Dīn Muḥammad (1992/1371). *Maṣnavī-ye Ma'navī. Based on the Nicholson edition*. Tehran: Pazhūhesh.

- Mīr Anṣārī, 'Alī (2006/1385). *Arj Nāmeḥ-ye Malek al-Sho'arā Bahār*. Tehran: Mīrās-e Maktūb.
- Mīrzā 'Abd Allāh Beyg (1883/1301 AH). *Afṣaḥ al-Inshā*. Kanpur: Maṭba'-e Neẓāmī.
- Mohammadi, M., Ahmadi, M., & Vahedi, Z. (2023).** "Investigating the Manifestation of Indian Culture in Mukhlis Lahouri's Farsi Poems". *Iranian Civilization Research*, 5(1).
- Muḥammad ī, Amīn & Samareh Ḥoseynī, Marzīyeh (2019/1398). "Taḥlīlī bar Barāthā-ye Tejāratī-ye 'Aṣr-e Qājār (Barresī-ye Tārīkhī va Sanad Shenāsī)". *Pazhūhesh Nāmeḥ-ye Tārīkh-e Ejtemā'ī va Eqteṣādī*, No. 15, pp. 173-194.
- Muḥammad Pādshāh (1889). *Farhang-e Ānandrāj*. Lucknow: Maṭba'-e Munshī Nolkeshūr.
- Mohiuddin, Momin (1971). *The Chancellery and Persian Epistolography under the Mughals, from Bābūr to Shāh Jahān, 1526-1658: A Study on Inshā', Dār Al-Inshā', and Munshīs Based on Original Documents*. Calcutta: Iran Society.
- Mojaddedī, Muḥammad Eqbāl (2012/1391). *Fehrest-e Noskhehhā-ye Khaṭṭī-ye Do Ketābkhāneh-ye Shakhshī-ye Pākistān*. Qom: Majma'-e Zakhāyer-e Eslāmī.
- Monier-Williams, M. (1960). *Monier Sanskrit-English Dictionary: Etymologically and Philologically Arranged*. Oxford: Oxford University Press.
- Morley, William Hook (1854). *A Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in the Arabic and Persian Languages Preserved in the Library of Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*. London: John W. Parker & Son, West Standard.
- Mo'tamen, Zeyn al-'Ābedīn (1953/1332). *She'r va Adab-e Fārsī*. Tehran: Ketābkhāneh-ye Ebn Sīnā & Afshārī.
- Mo'tamen, Zeyn al-'Ābedīn (1970/1349). *Taḥavvol-e She'r-e Fārsī*. Tehran: Ḥāfeẓ & Moṣṭafavī.
- Multani, Hakaran (1781). *The Forms of Herkern, Corrected from a Variety of Manuscripts*. Translated and arranged by Fransice Balfour, Calcutta.
- Mustā'idd Khān, Muḥammad Sāqī (1871). *Ma'āṣer-e 'Ālamgīrī*. Edited by Āghā Aḥmad 'Alī. Calcutta: Baptist Mission Press.
- Nafīsī, 'Alī Akbar (1976/1355). *Farhang-e Nafīsī*. Tehran: Ketābforūshī-ye Khayyām.
- Nafīsī, 'Alī Akbar (1976/1355). *Farhang-e Nafīsī*. Tehran: Ketābforūshī-ye Khayyām.
- Naẓīrī Nīshābūrī, Muḥammad Ḥoseyn (2000/1379). *Dīvān-e Naẓīrī Nīshābūrī*. Edited by Muḥammad Reẓā Tāherī. Tehran: Negāh.
- Neẓām al-Molkī, Muḥammad Hāshem Khāfī Khān (1869). *Montakhab al-Lubāb*. Calcutta: College Press.
- Nowshāhī, 'Aref & Allāh Shāh, Reẓā (2012/1391). *Fehrest-e Noskhehhā-ye Khaṭṭī-ye Fārsī-ye Ketābkhāneh-ye Markazī-ye Dāneshgāh-e Panjāb Lāhūr*. Tehran: Mīrās-e Maktūb.
- Nowhāhī, 'Aref (2017/1396). *Fehrest-e Noskhehhā-ye Khaṭṭī-ye Fārsī-ye Pākistān*. Tehran: Mīrās-e Maktūb.
- Nūsh Ābādī, Tāj al-Dīn (2001/1380). "Inshā Nevesī-ye Fārsī dar Shobeh Qāreh". *Dāneshnāmeḥ-ye Adab-e Fārsī (Adab-e Fārsī dar Shobeh Qāreh)*, under supervision of Ḥasan Anūsheh. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Vol. 4/1, pp. 297-342.
- Patnāyī, Amīr 'Alī Khān (1876/1293 AH). *Vazīr Nāmeḥ*. Kanpur: Maṭba'-e Neẓāmī.
- Pearson, M. N. (1976). "Shivaji and the Decline of the Mughal Empire." *The Journal of Asian Studies*, 35(2), pp.221-235.
- Perry, J. R. (2000).** "LEXICOGRAPHY v. Evolution of Persian lexicography in India." *Encyclopaedia Iranica*. Retrieved

- from <https://www.iranicaonline.org/articles/lexicography/lexicography-v-evolution-of-persian-lexicography-in-india/>
- Pollock, Sheldon (2006). *The Language of the Gods in the World of Men: Sanskrit, Culture, and Power in Premodern India*. Berkeley: University of California Press.
- Prasada Rau, M. V. S. (1980). *Archival organization and records management in the state of Andhra Pradesh (India); VOLUME I: An Archival Analysis and Description of the Public Documents in the Andhra Pradesh State Archives*. Hyderabad: Andhra Pradesh State Archives.
- Qā'em Maqāmī, Jahāngīr (1971/1350). *Moqaddameh-ī bar Shenākht-e Asnād-e Ārshivī*. Tehran: Anjoman-e Āṣār-e Mellī.
- QāsemNezhād, 'Alī (2002/1381). "Vāzheh Nāmeḥ". *Dāneshnāmeḥ-ye Adab-e Fārsī*, under supervision of Ḥasan Anūsheh. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, pp. 1400-1410.
- Rabī'iyān, Muḥammad Rezā & 'Abbāspūr, Hūman (2002/1381). "Sabk Shenāsī-ye She'r". *Dāneshnāmeḥ-ye Adab-e Fārsī*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, pp. 791-800.
- Raḥīmī Vīseh, Aḥmad Rezā (2005/1384). *Noskheh-ye Khaṭṭī va FehrestNegārī-ye Ān dar Īrān*. Tehran: Mīrās-e Maktūb.
- Rāj Karan (1873/1290 AH). *Goshāyesh Nāmeḥ*. Lucknow: Munshī Nolkeshūr.
- Ramažānī, Ḥoseyn (2013/1392). "Tāzehā-ye Hend Shenāsī". *Majmū'eh-ye Maqālāt-e Hend Shenākht*. Qom: Majma'-e Zakhāyer-e Eslāmī, pp. 359-502.
- Ravāqī, 'Alī (2009/1388). *Farhang-e Pasvand dar Zabān-e Fārsī*. Tehran: Farhangestān-e Zabān va Adab-e Fārsī.
- Rostorgueva, Vera Sergeevna (2000/1379). *A Grammar for Middle Persian Language (Dastūr-e Zabān-e Fārsī-ye Miyaneh)*. Translated by Valī Allāh Shādmān. Tehran: Anjoman-e Āṣār va Mafākher-e Farhangī.
- Rūdakī, 'Abd Allāh b. Ja'far (1987/1366). *Gozīdeh-ye Ash'ār-e Rūdakī*. Edited by Ja'far Sha'ār and Ḥasan Anvarī. Tehran: Amīr Kabīr.
- Rūstāyī, Moḥsen (2008/1387). "Āshenāyī-ye Mokhtaṣar bā Sanad-e Ferd va Bāznegārī-ye Do Toghrā-ye Ferd". *Ketāb-e Māh-e Tārīkh va Joqrāfiyā*, No. 126, pp. 104-107.
- Sachau, Eduard Saghau and Ethé, Hermann (1889). *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindūstānī, and Pushtū Manuscripts in the Bodleian Library*. Oxford: Clarendon Press.
- Ṣahbāyī Dehlavī, Emām Bakhsh (1881/1298 AH). *Sharḥ-e Se Naṭr-e Ṣohūrī*. Lucknow: Munshī Nolkeshūr.
- Ṭabāṭabāyī, Seyyed Gholām Ḥoseyn Khān (1833). *Seyr al-Mota'akherīn*. Calcutta: Maṭba'-e Ṭabī.
- Ṣafavī, Kūrush (2002/1381). "Negāhī be Chigūnagī-ye Peydāyesh-e Sabk-e Hendī dar She'r-e Manzūm-e Fārsī". *Matn Pazhūhī-ye Adabī*, Vol. 5, No. 105, pp. 26-41.
- Ṣamṣām al-Dowleh Shāh Navāz Khān (1888-1890). *Ma'āṣer al-Omarā*. Edited by Mawlavī 'Abd al-Raḥīm. Calcutta: Urdu Gāyd.
- Schimmel, Annemarie (1996/1375). *Ab'ād-e 'Erfānī-ye Eslām (Mystical Dimensions of Islam)*. Translated by 'Abd al-Raḥīm Govāhī. Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslāmī.
- Seyf, 'Abd al-Rezā & Taqdīrī, Sa'īd (2018/1397). "Vākāvī va Barresī-ye Farhang-e Toḥfeh al-Sa'adat". *Sabk Shenāsī-ye Naẓm va Naṭr-e Fārsī*, No. 39, pp. 151-166.

- Shahbaz, Pegah (2024). "Indo-Persian narrative literature: Cultural translation and rewriting of Indian stories in Persianate South Asia." *Asiatische Studien - Études Asiatiques*, vol.17, pp.1-11, doi:10.1163/18747167-bja10045.
- Sharma, Sunil (2017). *Mughal Arcadia: Persian literature in an Indian court*. Cambridge and London: Harvard University Press.
- Shirvānī, Riyāz Aḥmad (1965/1344). *Aḥvāl va Āṣār va Sabk-e Ash'ār-e Mollā Muḥammad Ṭāher-e Ghanī-ye Kashmīrī* (PhD Dissertation). Under supervision of Ḥoseyn Khaṭībī. University of Tehran, Faculty of Literature.
- Shirvānī, Riyāz Aḥmad (1972). *Ghanī-ye Kashmīrī (Aḥvāl va Āṣār va Sabk-e Ash'ār-e Ū)*. Srinagar: Secretariat of Jammu and Kashmir Academy of Art, Culture and Languages.
- Ṣovma'eh, Ḥossein (2024/1403). *A Study on Structure, Content and Usage of Dastak Documents with an Emphasis on the Documents of the Last Indian Mughals Era (Sākhtār, Moḥtavā va Kārburd-e Asnād-e Dastak bā Ta'kid bar Asnād-e Dūreh-ye Motā'akher-e Moḡolān-e Hend)* (MA Thesis). Under supervision of Ḥasan Zandīyeh. University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities, Department of History.
- Spiegel, Friedrich von (1862). *Die altpersischen Keilinschriften im Grundtexte mit Übersetzung, Grammatik und Glossar*. Leipzig: Verlag Von Wilhelm Engelman.
- Tabrīzī, Muḥammad Ḥoseyn b. Khalaf (2014/1393). *Borhān-e Qāṭe'*. Edited by Muḥammad Mo'īn. Tehran: Amīr Kabīr.
- Truschke, A. (2012).** "Defining the Other: An Intellectual History of Sanskrit Lexicons and Grammars of Persian." *Journal of Indian Philosophy*, 40(6), pp.635-668.
- Wilkes, John (1810). *Encyclopedia Londinensis, Or, Universal Dictionary of Arts, Sciences, and Literature*. London: Printed for the Properties, By J. Adlard.
- Wilson (1851). "Documents illustrative of the Occurrences in Bengal, in the time of the Nawābs Mīr Jaffier and Kāsīm Alī Khān." *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, London: John W. Parker and Son, West Strand.
- Wilson, Horace Hayman (1855). *A Glossary of Judicial and Revenue Terms: And of Useful Words Occurring in Official Documents Relating to the Administration of the Government of British India, from the Arabic, Persian, Hindustānī, Sanskrit, Hindī, Bengālī, Uriya, Marāthī, Guazrāthī, Telugu, Karnāta, Tamil, Malayālam, and Other Languages*. India: W.H. Allen and Company.
- Woolf, Henry Bosely, Editor in chief (1998). *Webster's New Collegiate Dictionary*. Tehran: Mahtab, 1998.
- Yule, Henry; Burnell, Arthur Coke (1886). *Hobson-Jobson: Being a Glossary of Anglo-Indian Colloquial Words and Phrases and of Kindred Terms Etymological, Historical, Geographical and Discursive*. London: John Murray.
- Zandīyeh, Ḥasan & Ṣovma'eh, Ḥossein (2024/1403). "Recognizing the Concept of Dastak in Iranian Usage, from the Point of View of Diplomatics (Bāz Shenāsī-ye Dastak dar Mafhūm-e Īrānī, az Dīdgāh-e Sanad Shenāsī)". *Pazhūheshhā-ye 'Olūm-e Tārīkhī*, No. 38, pp. 107-133.
- Zandīyeh, Ḥasan & Ṣovma'eh, Ḥossein (2025/1404). "Applying the Text-Based Approach to Diplomatics Elements Standard: An Analysis of Iranian Chancery Documents (Kārbast-e Rūykard-e Matn bonyān dar Mīyār-e 'Anāṣer-e Sanad Shenāsī bā Ta'kid bar Ajzā-ye 'Anāṣer-e Dīvānī-ye Īrān)". *Taḥqīqāt-e Asnādī-ye Enqelāb-e Eslāmī*, Vol. 7, No. 13, pp. 73-121.

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیک (۱۳۷۸). *آتشکده آذر (نیمه دوم)*. به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان (۱۹۳۰ م). *چراغ هدایت*. لکهنو: منشی نولکشور.
- آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۴). *ریشه‌های هندواروپایی زبان فارسی*. اصفهان: جهاد دانشگاهی.
- آصف‌آگاه، سیدمحمدرضا (۱۳۹۴). *کتابهای سنگی چاپ شبه قاره در مرکز احیاء میراث اسلامی قم*. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- ابوالبشری، پیمان؛ ابراهیمی، آمنه (۱۳۹۶). «تحلیلی بر تاریخ نذورات آستان قدس رضوی از صفویه تا قاجاریه». *شیهه‌شناسی*، ش ۵۹، صص ۷-۲۸.
- ابوالحیات، محمد (بی تا). *تذکره/الکرام*. به اهتمام فتح‌محمد تائب، لکهنو: مطبع انوار محمدی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ارداویراف‌نامه؛ ارداویراز‌نامه* (۱۳۷۲). حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه از فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۸۳). «قطع کاغذ و کتاب در متون فارسی و عربی (پیشگویی به دکتر صلاح‌الدین المنجد)»، *نامه بهارستان*، بهار و زمستان ۱۳۸۳، ش ۹-۱۰، صص ۲۷-۳۶.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۳۶۶). *کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری*. مقدمه و حواشی م درویش، تهران: جاویدان.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- بختاورخان، محمد (۱۹۷۹ م). *مرآة العالم: تاریخ اورنگ‌زیب*. تصحیح ساجده س علوی، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب.
- برزگر کشتلی، حسین (۱۳۸۰). «امیر علی‌خان پتنبایی». *دانشنامه ادب فارسی*، زیر نظر حسن انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۴، بخش ۱، ص ۲۷۸.
- بلگرامی، اوحدالدین (۱۳۰۱ ق/۱۸۸۴ م). *نهایس اللغات*، لکهنو: منشی نولکشور.
- بنیاد = گروه ترجمه بنیاد پژوهش‌های علوم اسلامی (۱۳۸۶). *فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های علوم اسلامی.
- بهاء‌الدین ولد، محمد بن حسین (۱۳۸۲). *معارف؛ مجموعه مواعظ و سخنان سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی*. به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: طهوری.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۱۱). «بازگشت ادبی». *ارمغان*، ش ۱۰، صص ۷۱۳-۷۲۰.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۳۴). *تاریخ تطوّر شعر فارسی*. تحشیه محمدتقی بینش، مشهد: کتابفروشی باستان رضوی.
- بهرامی، احسان (۱۳۶۹). *فرهنگ واژه‌های اوستائی*. تهران: نشر بلخ.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: علم.
- پتنبایی، امیرعلی‌خان (۱۲۹۳ ق). *وزیرنامه*. کانپور، مطبع نظامی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۹۳). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین، تهران: امیر کبیر.
- چندبهار، لاله‌تیک (۱۳۸۰). *بهار عجم؛ فرهنگ لغات، ترکیبات و امثال فارسی*. تصحیح کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی قدس سره العزیز*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: گل‌آذین.

- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۰). «عشر و ده نیم (بررسی یکی از اصطلاحات مالی دوره صفویه)». *گنجینه اسناد*، ش ۸۱، صص ۳۴-۵۷.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۵). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی مدنی تنوی، عبدالرشید (۱۳۳۷). *فرهنگ رشیدی*. به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران: نگین.
- خلیلی، کامیاب (۱۳۸۵). *فرهنگ واژه‌سازی در زبان فارسی*. تهران: قصیده‌سرا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- راجکران (۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م). *گشایش‌نامه*. لکهنو: منشی نولکشور.
- راستارگویا، ورا سرگی‌یونا (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمه ولی‌الله شادمان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ربیعیان، محمدرضا و عباسپور، هومن (۱۳۸۱). «سبک‌شناسی شعر». *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۷۹۱-۸۰۰.
- رحیمی ویسه، احمدرضا (۱۳۸۴). *نسخه خطی و فهرست نگاری آن در ایران: مجموعه مقالات و جستارها به پاس زحمات سی‌ساله فرانسیس ریشار، نسخه‌شناس برجسته فرانسوی*. تهران: میراث مکتوب.
- رضائی، حسین (۱۳۹۲). «تازه‌های هندشناسی». *مجموعه مقالات هندشناسی*، تألیف پژوهشگران اداره کل پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی برای همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و هند، قم: مجمع ذخائر اسلام، صص ۳۵۹-۵۰۲.
- رواقی، علی (۱۳۸۸). *فرهنگ پسوند در زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رودکی، عبدالله بن جعفر (۱۳۶۶). *گزیده اشعار رودکی*. پژوهش و شرح جعفر شعار و حسن انوری، تهران: امیرکبیر.
- روستایی، محسن (۱۳۸۷). «آشنایی مختصر با سند فرد و بازنویسی دو طغرا فرد (از تاریخ قاجاریه)». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۲۶، صص ۱۰۴-۱۰۷.
- زندیه، حسن و صومعه، حسین (۱۴۰۳). «بازشناسی دستک در مفهوم ایرانی، از دیدگاه سندشناسی». *پژوهش‌های علوم تاریخی*، ش ۳۸، صص ۱۰۷-۱۳۳.
- زندیه حسن و صومعه، حسین (۱۴۰۴). «کاربست رویکرد متن‌بنیان در معیار عناصر سندشناسی با تأکید بر اجزای عناصر دیوانی ایران». *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، سال هفتم، ش ۱۳، صص ۷۳-۱۲۱.
- سیف، عبدالرضا و تقدیری، سعید (۱۳۹۷). «واکاوی و بررسی فرهنگ تحفه السعادت». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، ش ۳۹، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۵۱-۱۶۶.
- شروانی، ریاض‌احمد (۱۳۴۴). *احوال و آثار و سبک اشعار ملامحمدطاهر غنی کشمیری* [پایان‌نامه دکتری]. به راهنمایی حسین خطیبی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات.
- شیروانی، ریاض‌احمد (۱۹۷۲م). *غنی کشمیری؛ احوال و آثار و سبک اشعار او*. کتبه سرافراز احمد صدیقی، سرینگر: سکرتری جمون ایند کشمیر اکیدیمی آف آرت، کلچر ایند لنگویجز.
- شیمیل، آن‌ماری (۱۳۷۵). *ابعاد عرفانی اسلام*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۱). «نگاهی به چگونگی پیدایش سبک هندی در شعر منظوم فارسی». *متن‌پژوهی ادبی*، دوره ۵، ش ۱۰۵، صص ۲۶-۴۱.
- صمصام‌الدوله شاه‌نوازخان (۱۸۸۸-۱۸۹۰م). *مآثر الامرا*. به تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته: مطبع اردوگائید.

صومعه، حسین (۱۴۰۳). ساختار، محتوا و کاربرد اسناد دستک با تأکید بر اسناد دوره متاخر مغولان هند (۱۱۷۲-۱۲۷۳ق/۱۱۵۷-۱۷۵۹م) [پایان نامه کارشناسی ارشد]، به راهنمایی حسن زندیه، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ.

صهبائی دهلوی، امامبخش (۱۲۹۸ق/۱۸۸۱م). شرح سه نثر ظهوری. لکهنو: منشی نولکشور. طباطبائی، سیدغلامحسین خان (۱۸۳۳م). سیر المتأخرین. به اهتمام عبدالمجید، کلکته: مطبع طبعی. عبدالله، سید (۱۳۷۱). ادبیات فارسی در میان هندوان. ترجمه محمد اسلم خان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. علی بن ابی طالب (۱۳۷۷). کتاب نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم. تصحیح و مقابله متن عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.

علی محمدخان بهادر (۱۹۲۸م). مرآت احمدی. به تصحیح و تحشی سیدنواب علی ایم ای، کلکته: بیپست میشن پریس. فاتح پور، فرمان (۱۹۹۸م). اردو لغت (تاریخی اصول پر). کراچی: اردو لغت بورد. فتوحی، محمود (۱۳۸۸). «سبک هندی». دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۳، صص ۵۹۷-۶۰۵.

فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد آرشیوی، تهران: سمت. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶). فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی. تهران: زوار. فروغ اصفهانی، محمد مهدی (۱۳۷۸). فروغستان؛ دانشنامه فن استیفا و سیاق. به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.

فریدی دلپاک پنتی، محمد عبدالکریم (۱۸۷۸م). دستورالانشا [نسخه خطی]. به دستخط مر چند برهمن به تاریخ تحریر ۱۸۷۸م = ۱۲۹۴ق، کتابخانه دکتر ذاکر حسین دانشگاه جامعه ملیه اسلامی دهلی، شماره بازیابی 418.02.DAS

فیضی سرهندی، الله داد (۱۳۳۵). مدار الافاضل. به اهتمام محمد باقر، لاهور: دانشگاه پنجاب. قاسم‌نژاد، علی (۱۳۸۱). «واژه‌نامه». دانشنامه ادب فارسی، زیر نظر حسن انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱۴۰۰-۱۴۱۰.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). مقدمه‌ی بر شناخت اسناد آرشیوی. تهران: انجمن آثار ملی. کمالی اصفهانی، حیدرعلی (۱۳۰۵). منتخبات اشعار حضرت صائب. تهران: چاپخانه مجلس. کومار، سوبهاش (۱۳۸۶). فرهنگ تطبیقی واژگان مشترک زبانهای فارسی و هندی. تهران: سپهر دانش. لاهوری، غلام سرور (۱۸۹۴م/۱۳۱۲ق). خزینه‌الأصفا. کانپور: منشی نولکشور.

لعیچند ولد گوبند (۱۵۲ق). «دستورالعمل نویسندگی و فنون فرزانی (یا دستورالعمل از بیاض به صاحب مهران بهه امر سنگه)» [نسخه خطی]. مجموعه منشآت از قرن ۱۳ ق، کتابت ۲۴ ذی‌الحجه ۱۱۵۲ق، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک ۱۰-۱۴۴۵۹، رویه ۴۱الف-۷۳ب. مجددی، محمد اقبال (۱۳۹۱). فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه شخصی پاکستان (مجددی، کاظمی). قم: مجمع ذخائر اسلامی.

محمدپادشاه (۱۸۸۹م). فرهنگ آندراج، لکهنو: مطبع منشی نولکشور. محمدی، امین؛ ثمره حسینی، مرضیه (۱۳۹۸). «تحلیلی بر برات‌های تجارته عصر قاجار (بررسی تاریخی و سندشناسی)». پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ش ۱۵، صص ۱۷۳-۱۹۴.

مستعدخان، محمدساقی (۱۸۷۱م). *مآثر عالمگیری*. به تصحیح آغااحمدعلی، کلکته: بیست مشن پریس. ملک‌زاده (۱۲۹۹ق). *نگارنامه منشی*. لکهنو: منشی نولکشور.

مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۳۲). *شعر و ادب فارسی*. تهران: کتابخانه ابن سینا و بنگاه مطبوعاتی افشاری.

مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۴۹). *تحول شعر فارسی*. تهران: کتاب‌فروشی حافظ و کتاب‌فروشی مصطفوی.

مولانا شیخ محمود بن ضیاء‌الدین محمد (۱۳۹۶). «تحفه السعادت». *تصحیح نسخه خطی تحفه السعادت* [پایان‌نامه دکتری]، سعید تقدیری، دانشگاه تهران، پردیس البرز.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۴). *کلیات دیوان شمس*. مطابق نسخه تصحیح‌شده بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: راد.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی*. مطابق نسخه مشهور و معتبر تصحیح نیکلسون، با همکاری مهدی آذریدی، تهران: پژوهش.

میرانصاری، علی (۱۳۸۵). *ارج نامه ملک‌الشعرا بهار*. تهران: میراث مکتوب.

میرزا عبدالله بیگ (۱۳۰۱ق). *افصح‌الانشا*. کانپور: مطبع نظامی.

نظام‌الملکی، محمدهاشم خافی خان (۱۸۶۹م). *منتخب‌الالباب*. به اهتمام اشیاتک سوسیتی بنگاله، به تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی غلام‌قادر، کلکته: کالج پریس به کارپرداز منشی کرامت‌حسین.

نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۷۹). *دیوان نظیری نیشابوری*. تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: نگاه.

نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی*. تهران: کتابفروشی خیام.

نوش‌آبادی، تاج‌الدین (۱۳۸۰). «انشانویسی فارسی در شبه‌قاره». *دانشنامه ادب فارسی؛ ادب فارسی در شبه‌قاره* (هند، پاکستان، بنگلادش)، به سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱/۴، صص ۲۹۷-۳۴۲.

نوشاهی عارف؛ الله‌شاه، رضا (۱۳۹۱). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستان) (مجموعه‌های آزاد، پیرزاده، شیرانی، کیفی و عمومی)*. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۱.

نوشاهی، عارف (۱۳۹۶). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (فهرست ۱۰۰۰ نسخه خطی کتابخانه شخصی و دولتی)*. تهران: میراث مکتوب.

هاجری، ضیاء‌الدین (۱۳۷۷). *فرهنگ وندهای زبان فارسی*. تهران: آوای نور.

#### معرفی نویسندگان

حسن زندیه: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: [zandiyehh@ut.ac.ir](mailto:zandiyehh@ut.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-3947-2016)

حسین صومعه: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: [hossein.sovmaeh@ut.ac.ir](mailto:hossein.sovmaeh@ut.ac.ir))

(ORCID: 0009-0009-3223-3654)

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Hassan Zandiyeh:** Associate Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: [zandiyehh@ut.ac.ir](mailto:zandiyehh@ut.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: [0000-0003-3947-2016](https://orcid.org/0000-0003-3947-2016))

**Hossein Sovma'eh:** Master's degree in Archival Documents and Manuscripts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: [hossein.sovmaeh@ut.ac.ir](mailto:hossein.sovmaeh@ut.ac.ir))

(ORCID: [0009-0009-3223-3654](https://orcid.org/0009-0009-3223-3654))